



طلايه داران تقريـب

٤

شيخ محمد عبده

رايت اصلاح

چاپ سوم

مهدى احمدى

فهرست

۹	سخن ناشر
۱۳	مقدمه
۱۵	فصل اول: کودکی و تحصیلات
۱۷	تولد
۱۷	پدر و مادر
۱۹	حفظ قرآن
۲۱	تحصیلات حوزوی
۲۲	ادامه تحصیل
۲۴	با درویش
۲۷	سنوسیه
۳۰	شاذلیه
۳۲	محمد در طنطا
۳۲	دانشگاه الازهر
۳۵	فصل دوم: بر کرسی تدریس
۳۸	مدرّس دارالعلوم
۳۸	تفسیر قرآن
۳۹	تدریس در مدرسه سلطانیّه
۴۱	فصل سوم: تفکرات و نقش وی در تقریب مذاهب
۴۳	اصلاح نظام آموزشی
۴۹	نظر استاد مطهری درباره شیخ محمد عبده

نامه‌ای به تولستوی	۵۱
وهابیت از دیدگاه شیخ	۵۴
تقریب مذاهب	۵۶
دعوت به اصلاح	۵۷
شیوه‌های متفاوت	۵۹
نتایج کار سید و عبده	۶۹
فصل چهارم: مبارزه برای اصلاح	۷۱
مصر در عصر محمد عبده	۷۳
شخصیت دوم حزب وطنی	۷۴
مبارزه از طریق مطبوعات	۸۱
قیام عرابی پاشا	۸۳
در زندان	۸۶
شیخ محمد عبده در غرب	۸۶
توزیع جهانی	۸۸
عبده در لندن	۸۸
بازگشت به بیروت	۹۳
اصلاح برنامه‌های مدارس اسلامی	۹۳
جمعیت مقاصد خیریه بیروت	۹۴
بازگشت به مصر	۹۵
تألیف کتاب الاسلام والنصرانیة	۹۶
پاسخ به کشیش	۹۶
جمعیت خیریه اسلامی	۹۸
در مسند قضاوت	۹۸
اصلاح الازهر	۹۹
دیگر فعالیت‌ها	۱۰۱
فصل پنجم: اسنادان و شاگردان	۱۰۳
استادان	۱۰۵

شیخ درویش	۱۰۵
شیخ حسن الطویل	۱۰۵
سید جمال الدین اسدآبادی	۱۰۷
شاگردان	۱۰۹
محمد رشید رضا	۱۰۹
سعد زغلول (م ۱۳۴۶ق.)	۱۱۲
طه حسین (م ۱۳۹۳ق.)	۱۱۳
شیخ عبدالقادر المغربی	۱۱۵
شیخ محمد مصطفی المراغی	۱۱۶
شیخ مصطفی عبدالرزاق	۱۱۶
فصل ششم: تألیفات	۱۱۷
کتاب‌ها	۱۱۹
۱. تفسیر المنار:	۱۱۹
۲. شرح بر نهج البلاغه	۱۲۳
۳. الواردات:	۱۲۵
۴. حاشیه بر العقائد العضدیة	۱۲۷
۵. علم الاجتماع و العمران	۱۲۷
۶. رسالة الرد علی الدّهریین	۱۲۷
۷. شرح بر کتاب «مقامات بديع الزمان»	۱۲۸
۸. رسالة التوحید	۱۲۸
۹. شرح البصائر النصیریة	۱۲۹
۱۰. الاسلام و الرد علی منتقدیة	۱۲۹
۱۱. الاسلام و النصرانیة مع العلم و المدنیة	۱۲۹
۱۲. اصلاح المحاکم الشرعیة	۱۲۹
۱۳. تفسیر جزء عم	۱۲۹
۱۴. تفسیر سورة العصر	۱۲۹
۱۵. تقریر مفتی الدیار المصریة فی اصلاح المحاکم الشرعیة	۱۲۹

۱۶. مقتبس السياسة	۱۳۰
۱۷. التریبة	۱۳۰
۱۸. مصر و اسماعیل باشا	۱۳۰
۱۹. رسالة المدبر الانسانی و المدبر العقلی والروحانی	۱۳۰
۲۰. تاریخ الاحداث العربیة	۱۳۱
مقاله‌ها	۱۳۱
فصل هفتم: وفات	۱۳۳
در بستر بیماری	۱۳۵
در بستر مرگ	۱۳۶
تشییع جنازه	۱۳۷
فرزندان	۱۳۹
میراث فرهنگی	۱۴۰
منابع	۱۴۱

سخن ناشر

طلایه‌داران جنبشهای فکری را باید افرادی دانست که قابلیت‌های اندیشه‌ای آنها از ظرفیتهای بازدارنده پیرامونشان قوی‌تر و منسجم‌تر است. این افراد گاه محیط تاریخی و اجتماعی یا بینشی و اعتقادی پیرامون خود را به چالش می‌طلبند و با طرح انگاره‌هایی متفاوت چشم اندازه‌هایی جدید را در افق خرد جمعی جامعه ترسیم می‌نمایند.

اهمیت این افراد به لحاظ روش‌شناسی، بیش از هر چیز از چالشی دو سویه برمی‌خیزد که از یک سوی مانند هر اندیشمند دیگر، محصول نگرشهای محیط پیرامون خود و طبیعتاً نماینده‌ای از این نگرشها هستند و از سوی دیگر برخلاف اندیشمندان جامد اندیش، مسؤولیتهای اندیشه‌ای خود را فراتر از وضعیت جامعه در شکل دادن به حجم‌های جدید و ترسیم اضلاعی نو می‌بینند. کسانی که از تکاپوی میان این دو عامل، اندیشه‌های معتدل را می‌آفرینند، طلایه دارانی هستند که هرچند تعداد آنها در طول تاریخ همیشه

کم بوده است، ولی از تأثیراتی بسیار کیفی، مؤثر و تکان دهنده برخوردار بوده‌اند. هنگامی طلایه داری جنبش‌های فکری از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که این پیش‌تازی در عرصه‌های اجتماعی و اعتقادی صورت گیرد. تقریب در صدر جنبش‌هایی از این دست قرار دارد. این عرصه طلایه دارانی بزرگ را همچون سید جمال اسد آبادی، آیه الله بروجردی، شیخ شلتوت و غیره به خود دیده است. برداشت از تقریب تحت تأثیر این افراد به تدریج از یک وضعیت مورد اتهام به سمت یک وضعیت ایده‌آل و خداخواهانه به پیش رفته است. طبیعتاً نقش امام خمینی در این زمینه بسیار مهم و اساسی بوده است؛ چون تنها پس از شکل دهی به انقلاب اسلامی بود که تقریب فراتر از تأثیرات صرفاً اعتقادی، عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را نیز دستخوش تغییراتی قرار داد.

مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب که اصلی‌ترین وظیفه خود را گسترش ادبیات تحقیقی تقریب و شکل دادن به پژوهش‌های کاربردی و علمی پیرامون این مقوله می‌داند، معرفی طلایه داران تقریب و شناساندن اندیشه‌های پیش‌تاز و تجربه‌های به جای مانده از آنان را یکی از نخستین گامها و پیش‌نیازها به شمار می‌آورد.

معرفی طلایه داران تقریب از آن جهت ضروری است که اندیشه تقریبی در تاروپود خود یک جنبش اصلاحی و تحول طلب است. جنبش‌هایی از این دست اگر بخواهند راه خود را

سرزنده و پویا ادامه دهند باید بیش از هر چیز به بازخوانی پرونده‌های گذشته خود دست زنند. در این صورت نه تنها رونق و نشاط ادبیات و فراورده‌های گذشته خود را از دست نخواهند داد، بلکه کارکردهایشان نیز ناتمام نمی‌ماند و در جنبه ایستایی فرو نمی‌رود. تقریب نیز این امکان را دارد که با بهره‌گیری از مایه‌های علمی به جای مانده از گذشته و تلاش برای ایجاد افقها و عرصه‌های جدید علمی و پژوهشی، از یک سوی ادبیات گذشته خویش را بارور سازد، و از سوی دیگر زمینه‌های کاربردی تحقق اهداف خود را عینی‌تر و عملیاتی‌تر نماید. اگر تقریب بی‌اعتنا به میراث درخشان گذشته و فارغ از دلبستگی به تلاشهای بزرگان خویش در سالهای قبل، بر آن باشد که همه‌گره‌های مناسبات تقریب ستیزانه را به دست امروزیان بگشاید، نتیجه کار چیزی بیشتر از ارائه توصیه‌هایی پراکنده و بعضاً کم عمق نخواهد بود.

کتاب پیش‌روی، همت خود را بر معرفی و شناسایی شیخ محمد عبده که یکی از چند شخصیت اصلی عرصه تقریب می‌باشد، نهاده است.

این نوشتار به قلم پژوهشگر ارجمند جناب حجة الاسلام والمسلمین مهدی احمدی و با راهنمایی‌های عالمانه و روشنگرانه حجة الاسلام والمسلمین آقای محمود مهدی‌پور در مرکز تقریب تحقیقات قم تهیه شده است. این مرکز ضمن سپاسگزاری از نویسنده گرامی و نیز راهنمای محترم، مراتب

تشکر خود را از حجة الاسلام والمسلمین آقای سید حسن ربانی عضو محترم هیأت علمی مرکز تحقیقات که به عنوان مشرف پروژه، تلاش‌های ارزشمندی را در جهت تنقیح و در عین حال شکوفایی هرچه بیشتر این تحقیق به انجام رساندند، ابراز می‌دارد.

امید آنکه با عطف نظر بیشتر پژوهشگران حوزوی یا دانشگاهی به تقریب، زمینه شکل‌گیری تدوین طرحهایی از این دست به صورت گسترده‌تری ایجاد گردد.

مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب

مقدمه

مطالعه زندگی بزرگان که در پیشرفت جامعه اسلامی نقش مهمی ایفا کرده‌اند، الگویی برای دانشجویان، طلاب و نسل جوان جامعه اسلامی است، تا در مسیر آنان گام بردارند و اهداف آنها را دنبال کنند.

شیخ محمد عبده، یکی از شخصیت‌هایی است که نه فقط در مصر سلسله جناب نهضت‌های اصلاحی و تربیتی بود، بلکه شعاع تأثیر افکار و آثار او همه جهان اسلام به ویژه مصر، مغرب، الجزایر، تونس، مراکش، شام، سوریه، لبنان، فلسطین، شبه قاره هند، ایران و عراق را در بر گرفت. اغلب مصلحان و اندیشمندان و مجاهدان عالم اسلام از جمله سید قطب، سید محمود طالقانی، و دکتر علی شریعتی تحت تأثیر افکار عمیق وی قرار گرفته‌اند.^(۱)

امید است آشنایی نسل جوان دنیای اسلام، با اسوه‌های بیداری، اخلاق و اتحاد، نقش مثبتی بر افکار جوانان بگذارد. و این دفتر بتواند شخصیت بزرگ محمد عبده، پرچمدار اصلاح را در دیدرس آنان قرار دهد؛ تا همه با هم در سراسر

۱. قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات ناهید، چاپ سوم، سال ۱۳۷۶، ص ۲۳۳.

میهن بزرگ اسلامی به سوی توحید و آزادی و استقلال و نجات بشریت گام برداریم.

گزارش زندگی شیخ محمد عبده به منزله تأیید همه افکار و عقاید او نیست؛ بلکه ممکن است مصلح بزرگی چون عبده نیز اشتباهاتی داشته باشد؛ اما در این کتاب سعی بر این است که به نقاط مثبت زندگی وی اشاره شود. کتاب‌های زیادی درباره زندگی عبده نوشته شده است که برخی از آنها بدین قرار است.

۱. الاعمال الكاملة لامام الشيخ محمد عبده، در ۵ جلد، تحقیق از دکتر محمد عماره

۲. محمد عبده، عباس محمود عقاد

۳. الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، عبدالغفار عبدالرحیم

۴. الشيخ محمد عبده، عاصف العراقي

۵. تاریخ الاستاذ الامام، سید محمد رشید رضا

۶. شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، —مصطفی حسینی طباطبایی.

در پایان از استاد ارجمند آقای محمود مهدی پور که با صبر و حوصله و راهنمایی‌های خود در نگارش این مجموعه مرا یاری دادند، تشکر می‌کنم.

مهدی احمدی

فصل اوّل

کودکی و تحصیلات

تولد

در سال ۱۲۶۶ ه.ق. در دهکده «محلّة نصر» یکی از روستاهای شیراخیت^(۱) که از شهرهای استان بحیره است^(۲) نوزادی زیباروی، دیده به جهان گشود و قلب پدر و مادرش را غرق شادی نمود.^(۳)

نام دل‌انگیز محمد را برایش برگزیدند؛ به این امید که از راه و رسم پیامبر گرامی اسلام ﷺ الگو بردارد و در راه شناخت و عمل به سنت نبوی قدم گذارد.

پدر و مادر

پدر وی «عبده» نام داشت و بعدها نام پدر به اسم فرزندش محمد افزوده شد. پدر محمد مرد محترمی بود و در منطقه‌ای حاصلخیز، کشاورزی می‌کرد. محمد عبده دربارهٔ

۱. الاعمال الكاملة لامام الشيخ محمد عبده، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲. این شهر از دمنهور ۱۵ کیلومتر فاصله دارد.

۳. ریحانة الادب، ج ۴، ص ۹۶؛ شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر،

ص ۹.

پدر و مادر خود چنین سخن می‌گوید:

در چشم من، پدرم بزرگترین مرد روستا بود؛ و حتی بزرگترین مرد دنیا. زیرا دنیا در چشم من همان روستا بود. بعضی از حاکمان منطقه، وقتی به روستا می‌آمدند در خانه پدرم منزل می‌کردند؛ با وجود آن که افراد پولدارتر نیز در روستا بودند. به همین سبب، عقیده پیدا کردم که بلندمرتبیگی به ثروت بستگی ندارد. پدرم ثابت قدم و در برخوردها محکم و بر دشمنانش سرسخت بود. و من از وی همه این خصوصیت‌ها را به ارث بردم؛ به جز شدت عمل در مقابل دشمنان را.

اما منزلت مادرم در میان زنان روستا، کمتر از منزلت پدرم در میان مردان روستا نبود. مادرم به فقیران ترحم می‌کرد و مهر می‌ورزید و همیشه خدا را شاکر بود...^(۱)

روزی پدر، برادران محمد را به کشاورزی فراخواند و به هر کدام قطعه زمینی اهداء کرد، تا مشغول کار شوند و برای خود درآمدی داشته باشند. اما محمد را به مدارس علوم دینی فرستاد.^(۲)

۱. الامام محمد عبده بین المنهج الدینی و المنهج الاجتماعي، ص ۲۷.
۲. ریحانة الادب، ج ۴، ص ۹۶؛ شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۹.

مرحوم مصطفی عبدالرزاق، یکی از شاگردان شیخ، می‌گوید: پدر محمد عبده، او را از میان برادران برگزید و به خاطر منزلتی که نزد پدر داشت، به درس خواندن وادار نمود. در این مورد آمده است:

رشد شیخ محمد عبده در هنگامی بود که خانواده در راحتی نسبی به سر می‌برد. چون پدر شیخ محمد عبده به خاطر قساوت‌های حاکمان و ظلم آنان مجبور به فرار شد، در اثنای مسافرت از روستای خود، با «جنینة» مادر شیخ محمد عبده ازدواج کرد و به وطن خود «محلّة نصر» بازگشت و برخی از اموال از دست رفته خود را بازستاند. به همین خاطر، محمد عبده در زمانی به دنیا آمد و رشد نمود که پدر از لحاظ تمکن مالی در وضع خوبی به سر می‌برد و می‌توانست زمینه تعلیم محمد را فراهم سازد؛ در حالی که چنین موقعیتی برای دیگر برادران وی به وجود نیامد.^(۱)

حفظ قرآن

ده بهار از عمر محمد گذشته بود که خواندن و نوشتن را فراگرفت. سپس به مکتب مردی که حافظ قرآن کریم بود، رفت تا قرآن بیاموزد. وی قرائت را نزد آن حافظ قرآن تمرین نمود تا از لحاظ نکات تجویدی مشکلی نداشته باشد؛ و آن

۱. الامام محمد عبده بین المنهج الدینی و المنهج الاجتماعي، ص ۲۷.

قدر این کار را ادامه داد، تا در مدت دو سال، تمام آن را حفظ کرد.

عبده، پدر محمد، که از حفظ قرآن توسط فرزندش بسیار خرسند بود، در سال ۱۲۷۹ ه.ق. برای تکمیل قرائت قرآن و تجوید و فراگرفتن دیگر علوم دینی، وی را به شهر «طنطا» فرستاد، تا در مسجد احمدی این شهر به تحصیل مشغول شود.^(۱)

طنطا که از شهرهای قدیمی است، در استان غربی مصر واقع شده و نام قبلی آن در عصر فراعنه، طنتاوثو بود. به مرور زمان به طنتتا و طنتندا تغییر پیدا کرد و در سال ۱۲۰۵ ه.ق. به طنطا تغییر نام یافت. این شهر از سال ۱۲۱۵ ه.ق مرکز استان غربی، بازار بزرگ تجارت مصر و مرکز خطوط آهن و جاده‌های شوسه می‌باشد و دارای ۱۵۰/۰۰۰ نفر جمعیت است. سید احمد البدوی از اولیاء قرن دوازدهم هجری و همچنین طنطاوی، صاحب تفسیر مشهور، از این شهر برخاسته‌اند.^(۲)

آن روزها، مسجد احمدی در شهر طنطا مرکز آموزش علوم قرآنی اعم از حفظ، تجوید و تفسیر قرآن بود. برنامه فعالیت‌های فرهنگی این مسجد هر شب بین نماز مغرب و عشاء انجام می‌شد و هر هفته بعد از نماز جمعه، کلاس

۱. الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۷.

۲. دائرة المعارف شهرهای جهان، ترجمه و تألیف: عبدالحسین سعیدیان، انتشارات علم و زندگی، تهران، ص ۲۶۹؛ القاموس الجغرافی للبلاد المصریه، جزء ۲، محمد رمزی، ص ۸.

تجوید و حفظ قرآن برگزار می‌گردید. و محصلان این کلاس‌ها معلمان آینده همین کلاس‌ها می‌شدند.^(۱) دایی شیخ محمد عبده به نام شیخ مجاهد نیز یکی از استادان تجوید مسجد احمدی بود.^(۲)

تحصیلات حوزوی

محمد که پس از آموزش کامل قرآن و تجوید، پانزده ساله شده بود، در همان مسجد احمدی شروع به تحصیل ادبیات عرب نمود و فراگیری کتاب «شرح کفراوی» بر کتاب «الأجرومیه» را آغاز کرد.

کتبی که در زمینه ادبیات عرب تدریس می‌شد، خصوصاً کتاب فوق، پیچیدگی خاصی داشت و در تألیف آن، رعایت حال تازه واردان نشده بود و از همان ابتدا، دانشجو را با اصطلاحات دشوار ادبی روبه‌رو می‌ساخت؛ به طوری که این ضعف نظام آموزشی و متون درسی مدارس علمیه، باعث ناامیدی محمد از ادامه تحصیل شد و مقدمات بازگشت وی را فراهم نمود.^(۳)

محمد با شجاعتی که در وجود خود احساس می‌نمود، توانست خود را از آن فشار روحی نجات دهد. وی در این باره می‌گوید:

در سال ۱۲۸۱ ه.ق. در مسجد احمدی که در طنطا

۱. شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، ص ۱۰ - ۱۲.

۲. الاعمال الکامله لامام الشیخ محمد عبده، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۱۲ - ۱۴.

واقع شده است به فراگیری دانش پرداختم و فراگرفتن «شرح کفرای» را بر «الأجرومیه» آغاز کردم. یک سال و نیم را بر این منوال گذراندم و هیچ نفهمیدم! زیرا روش آموزش مدرّسین بد بود. آنها ما را با هجوم اصطلاحات نحوی یا فقهی روبرو می کردند و ما آنها را نمی فهمیدیم؛ آنها توجهی به فهماندن معانی اصطلاحات مزبور برای امثال ما را نداشتند! به همین جهت، ناامیدی از موفقیت مرا فراگرفت و از درس گریختم و مدت سه ماه نزد دایی هایم پنهان شدم!

برادر محمد که متوجه شد وی تحصیل را رها کرده، تلاش کرد محمد را برای ادامه تحصیل به مسجد احمدی بازگرداند؛ اما فایده ای نداشت و سرانجام محمد لباس و وسایل خود را برداشت و به روستای محله نصر بازگشت. او برای این که تا مدتی ذهن خانواده را از این مطلب دور نگه دارد، تصمیم به ازدواج گرفت و در سال ۱۲۸۲ ه.ق. با یکی از دختران روستای خودش ازدواج نمود.^(۱)

ادامه تحصیل

پدر محمد که همه تلاش خود را برای تحصیلات محمد به کار گرفته بود، از این که وی درس را رها کرد و می خواست

۱. الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۷ و ۸؛ شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۱۴ - ۱۸.

به کشاورزی بپردازد، ناراحت بود و می کوشید محمد را به محیط علم بازگرداند. شیخ محمد عبده در زندگی نامه خویش می نویسد:

پس از آن که چهل روز از ازدواج سپری شد، پدرم در یک روز آفتابی به سراغم آمد و مرا به رفتن به طنطا برای آموختن علم وادار کرد! هر چه دلیل آوردم و از رفتن امتناع ورزیدم، پدرم قبول نکرد. نخواستم امر پدر را اطاعت نکنم؛ مخصوصاً که دیدم پدرم اسبی را آماده ساخته تا مرا روانه کند. به ناچار سوار شدم و همراه یکی از نزدیکان که پدرم او را به ملازمت با من سفارش کرده بود، حرکت کردم. وی مردی نیرومند و قوی بود و تا ایستگاه راه آهن من را مشایعت کرد.

آن روز هوا به شدت گرم بود و باد تند و سوزانی می وزید و ریگ های ریز داغ صحرا را به صورتم می زد. من که توان ادامه راه را نداشتم به همراهم گفتم «باید به دهکده ای برویم و در آن جا منتظر بمانیم تا هوا بهتر شود.» او از این کار خودداری کرد ولی من او را پشت سر گذاشته و اسبم را تاختم و فریاد کنان به وی گفتم «من به دهکده کنیسه اورین می روم.» بیشتر ساکنان این دهکده، خانواده دایی های پدرم بودند.

جوانان دهکده از دیدن من خوشحال شدند؛ زیرا من به سوارکاری و بازی با اسلحه در آن جا معروف

بودم و آنان آرزو داشتند مدتی در میانشان بمانم تا با یکدیگر به تفریح و بازی بپردازیم. همراه سفرم نیز به آن جا آمد و تا عصر اصرار می کرد که مرا به ایستگاه راه آهن ببرد. به او گفتم «اسبت را بگیر و برگرد! من نیز فردا صبح به طنطا می روم؛ و اگر میل داری به پدرم می گویی که من به طنطا رفته ام!» وی نیز بازگشت و هر چه خواست به پدرم گفت. من در آن دهکده پانزده روز ماندم. در این مدت، ماجرای پیش آمد که حال مرا دگرگون کرد و میل و رغبتی دیگر به سویم آمد.»^(۱)

با درویش

در دهکده کنیسه اورین که محمد به آن جا رفت، پیرمردی وارسته زندگی می کرد که محمد خضر نام داشت^(۲) و به شیخ درویش معروف بود. وی که یکی از دایی های پدر محمد بود، چندین بار به صحرای لیبی و طرابلس سفر کرده بود^(۳) و از عقاید سنوسیان تأثیر گرفته بود.^(۴)

شیخ درویش مدتی نیز در استانبول از محضر سید محمد مدنی استفاده کرده بود. سید محمد مدنی والد شیخ

۱. الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۹ و ۱۰؛ شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، ص ۱۹ و ۲۰.
۲. الاعمال الکامله لامام الشیخ محمد عبده، ج ۲، ص ۳۱۵.
۳. الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، ص ۲۸.
۴. درباره این گروه تحت عنوان «سنوسیه» توضیح داده شده است.

الظافر بود که در آستانه (مرکز خلافت عثمانی) زندگی کرد و در همان جا فوت نمود.^(۱) شیخ درویش، از سید محمد مدنی طریقه شاذلیه^(۲) را فراگرفت. او قرآن کریم و کتاب «الموطأ» مالک بن انس (متوفای ۱۷۹ ه.ق.) را حفظ کرده بود و در همان روستا به کار کشاورزی اشتغال داشت.

درویش روزی کتابی را که سید محمد مدنی نگاشته بود، برداشت و به سراغ محمد رفت و به او گفت «چشمانم کم سواست؛ اگر می توانی قسمتی از این کتاب را برایم بخوان.» محمد که از کتاب خواندن متنفر شده بود، این پیشنهاد را رد کرد و کتاب شیخ را گرفت و کنار گذاشت. پیرمرد صبور و با وقار چندین بار تقاضای خود را تکرار کرد تا این که محمد راضی شد قسمتی از آن را بخواند. وقتی چند سطر از کتاب را خواند، شیخ درویش شروع به تفسیر معانی کتاب نمود. محمد پس از ساعتی، شیخ را رها کرد و به بازی با بچه ها مشغول شد.

روز دوم، پیش از غروب آفتاب، شیخ کتابش را برداشت و به سراغ محمد رفت و مثل روز قبل مقداری از آن را برای محمد تفسیر کرد. روز سوم، محمد حدود سه ساعت کتاب شیخ را خواند و او توضیح داد و احساس خستگی نکرد؛ بلکه وقتی پیرمرد برای کار کشاورزی می خواست از خانه خارج شود، کتاب را از او به امانت گرفت و شروع به مطالعه آن کرد و

۱. شیخ محمد ظافر از نسل امام حسن (ع) است و در مذهب مالکی فقیه بود. (الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۹).
۲. پیرامون شاذلیه نیز در آخر همین عنوان بحث می شود.

هر جا که متوجه نمی‌شد، علامت گذاشت تا از شیخ سؤال کند. به این ترتیب علاقه به خواندن کتاب دوباره در محمد زنده شد. محمد در این باره می‌گوید:

رسائل شیخ، مقداری از معارف صوفیه را در برداشت و بسیاری از سخنان ایشان در آداب نفس و ترغیب به مکارم اخلاق و تطهیر روح از پلیدی رذائل و بی میلی نسبت به امور باطل در زندگی دنیا را شامل بود.

هنوز روز پنجم نیامده بود که حال دگرگون شد و از هیچ چیز به اندازه اموری که قبلاً آن‌ها را دوست داشتم - مثل بازی و تفاخر و پرداختن به کارهای باطل - متنفر نبودم! در اثر مطالعه و فهم، محبوبترین کارها در نظرم به بدترین عمل مبدل شد. و از قیافه جوانانی که مرا به آن چه دوست داشتم دعوت می‌کردند و از معاشرت با شیخ (خدا رحمتش کند) مرا بی رغبت می‌ساختند، بیزار گشتم؛ به طوری که قدرت تحمل و دیدن یکی از آن‌ها را هم نداشتم و از دیدار همگی می‌گریختم؛ آن سان که شخص سالم از بیماری که مبتلا به مرض مسری شده، می‌گریزد!!^(۱)

۱. الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۱۱ و ۱۰؛ الامام محمد عبده بین المنهج الدینی و المنهج الاجتماعی، ص ۳۴؛ شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، ص ۲۱-۲۳.

در حقیقت می‌توان شیخ درویش را نجات دهنده محمد از سرخوردگی و فرار از تحصیل علم دانست؛ زیرا پس از آشنایی با وی، محمد دوباره تصمیم گرفت به مسجد احمدی بازگردد و تحصیل را ادامه دهد. وی در دوران تحصیل نیز رابطه خود را با آن دهکده قطع ننمود.^(۱)

سنوسیه

تاریخ جدید لیبی پیش از آن که متأثر از حضور ترکان عثمانی - که در مجموع مدت آن نسبتاً محدود بوده است - باشد، متأثر از استقرار و پرتوافکنی یک طریقه جدید پر قدرت به نام سنوسیه است که توسط محمد سنوسی تأسیس شد.

مؤسس این سلسله فردی به نام محمد بن علی سنوسی، چهل و دومین فرزند از سلاله پیامبر بود که در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۷۸۷ م. مطابق با ۱۱۶۶ ه. ش. در «تورش» نزدیک به «مستغانم» در الجزایر به دنیا آمد. سنوسی از سال ۱۲۰۹ ه. ش. مدتی را در مکه شاگرد احمد بن ادريس فاسی، مؤسس طریقه‌های قادریه - ادريسيه بود و در پی فوت وی در سال ۱۲۱۶ ه. ش. در منطقه کوه ابوقبیس واقع در نزدیکی مکه، اولین زاویه^(۲) خود را تأسیس کرد. سنوسی، پس از چندی به برقه بازگشت و در سال ۱۲۳۴ ه. ش. زاویه‌ای در

۱. الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۱۱ و ۱۰؛ و شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۲۷.
۲. «زاویه» به مراکزی که محل تدریس علوم و تبلیغ فرقه‌های مذهبی است، می‌گویند.

البيضاء و زاویه‌ای در جغیوب تأسیس کرد و در سال ۱۲۳۸ ه.ش. در همان محل فوت نمود.^(۱) در پی مرگ سنوسی، پسر وی به نام محمد المهدی جایش را گرفت و با تسلط بر بخش قابل توجهی از صحرای شرقی، شعباتی از طریقه را در کانم، اوآدای، و بورکو تأسیس کرد. محمد المهدی در گورو به سال ۱۲۸۰ ه.ش. فوت کرد،^(۲) و برادرزاده وی به نام محمد الشریف جانشین او شد (۱۲۵۹ تا ۱۳۱۲ ه.ش.) و به دلیل آمدن فرانسویان به چاد (کانم، و تیپستی) به کُفره نقل مکان کرد و در آن جا دست به تشکیل گروهی چریکی علیه استعمارگران اروپایی زد. محمد الشریف در پی تشکیل این گروه در سال‌های ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۵ ه.ش. علیه انگلیس‌ها در مرز مصر و علیه فرانسویان در صحرا جنگید و عاقبت در پشت دروازه‌های آگادِس و در جنوب تونس شکست خورد و مجبور به ترک لیبی شد. نوه مؤسس سنوسیه موسوم به محمد ادریس که در سال ۱۲۶۸ ه.ش. متولد شد، در سال ۱۲۹۵ ه.ش. امیر برقه شد و در سال ۱۳۰۱ ه.ش. توسط موسولینی اخراج گردید و به قاهره

۱. وی که به سنوسی الخطابی الحسنی الادریسی شهرت داشت و مؤسس و پیشوای سنوسیه اول بود، آناری نیز داشت؛ از جمله: الكواكب الدرية في اوائل الكتب الاثرية. (۱۲۰۲ - ۱۲۷۶ ه.ق)

۲. وی دعوی مهدویت کرد و جنبش او در برقه (در مغرب مصر واقع در لیبی کنونی) و صحرای الجزایر پیروان زیادی یافت و به سودان نیز سرایت کرد. سرانجام پس از مزاحمت‌هایی برای انگلیس‌ها با اشغال لیبی توسط نیروهای ایتالیا در سال ۱۳۲۹ نیروی سنوسیان نیز در هم شکست. (سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۸)

گریخت و ۲۴ سال بعد برای به دست گرفتن قدرت به لیبی بازگشت.

ایتالیایی‌ها در پی عهد نامه اُوش، جای ترک‌ها را گرفتند و بلافاصله پس از جنگ، تمامی کشور را زیر سلطه خود درآوردند؛ ولی با وجود تلاش طاقت فرسا و مقاومت طولانی سنوسی‌ها (عمر مختار در القصور نزدیک برقه) جنگ با تسخیر کفره در سال ۱۳۱۰ ه.ش. به پایان رسید و اموال سنوسیه ضبط و زاویه‌های آنان به استثنای زاویه جغیوب تعطیل شد.

در جریان جنگ جهانی دوم، امیر ادریس با اعزام نیروهای لیبیایی غرب به مصر، جانب انگلیسی‌ها را گرفت و «سر آنتونی ایدن» در سال ۱۳۲۱ ه.ش. به سلسله سنوسیه قول استیفای حقوق آنان را برای سال ۱۳۲۵ ه.ش. داد. ادریس سه سال بعد، امیر برقه مستقل و در سال ۱۳۳۱ ه.ش. فرمانروای کشور پادشاهی لیبی (شامل برقه، طرابلس غرب و فزان) شد.

پس از دستیابی لیبی به سرمایه‌گران قدر نفت و صدور آن توانست بودجه زیادی را کسب نماید. اما اوضاع سیاسی داخلی، خیلی زود دگرگون شد و ملک ادریس که در ابتدا چهره‌ای مردمی داشت به سبب سوء استفاده‌های درباریان مستبد و فاسد، اعتبار و نفوذ خود را از دست داد.

تظاهرات دانشجویی و اعتصابات کارکنان نفت در سال ۱۳۴۶ ه.ش. نیز نشانه خوبی برای ادامه سلطنت وی نبود.

ارتش لیبی که از شکست در جنگ شش روزه^(۱) سرخورده بود، و بی تفاوتی سلطان در مورد فلسطین را نظاره می‌کرد، هنگامی که ادریس از ترکیه و یونان بازدید می‌نمود، ضربه آخر را وارد کرد. و با تصرف نقاط حساس کشور در سال ۱۳۴۸ ش. اعلام جمهوری کرد.

تفکر سنوسیه که از یک قرن پیش نقش مهمی در حیات مذهبی لیبی ایفا کرده بود، با قیام سال ۱۳۴۸ ش. تضعیف شد و حذف جامع البیضاء که مدرسه علمی سنوسیه به شمار می‌رفت، ضربه مرگباری بر پیکره این طریقه وارد نمود.^(۲) سنوسی‌ان معتقدند که مسلمانان باید به همان روش مسلمانان صدر اسلام زندگی کنند و با هم متحد و یکپارچه شوند.

شاذلیه

رهبر این گروه ابی الحسن علی بن عبدالله بن عبدالجبار شاذلی است. وی از نسل امام حسن و امام حسین علیهما السلام و در مذهب مالکی (یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت) فقیه بود. او در سرزمین مغرب رشد نمود و مسافرت‌های زیادی به سرزمین‌های اسلامی داشت و عاقبت در سال ۶۵۶ ه. ق. در کشور مصر فوت نمود و در ساحل دریای سرخ به خاک سپرده شد.^(۳)

۱. جنگ اعراب با اسرائیل که سال ۱۳۴۶ ش. رخ داد، شش روز بیشتر طول نکشید و منجر به شکست اعراب شد.
۲. تاریخ مسلمانان آفریقا، ص ۶۰-۶۲.
۳. الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۹.

قدیمی‌ترین طریقه در سودان شاذلیه است که در سال ۸۴۹ ه. ق. توسط جزولی، مشهور به شریف حمد ابودونانه، در میان قبایل برابره رایج شد. جانشینان وی تا امروز منصب خلیفه را عهده‌دار بوده‌اند. جزیره توتی در نیل آبی، محل آرامگاه خوجلی (خواجه علی) بن عبدالرحمان (متوفی ۱۱۲۲ ه. ش.) یکی از شخصیت‌های مقدس در طریقه شاذلیه است.^(۱)

شاذلیه پیروان زیادی در مناطق مختلف دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. جزایر کومور: مبلغ این فرقه در این منطقه سعید بن محمد المعروف بود که در سال ۱۲۸۳ ش. وفات یافت. آرامگاه وی در مورونی و در زاویه میره رنی قرار دارد و مورد احترام زیادی است. نزدیک به ۵۰٪ مسلمانان کومور از این طریقه پیروی می‌کنند.

۲. شمال کنیا

۳. تانزانیا که دو فرقه در آن نفوذ زیادی دارند: شاذلیه و قادریه.

۴. کشور مالاوی: این طریقه در این کشور که از جنوب به موزامبیک و از غرب به زامبیا محدود است، پیروان زیادی دارد. و نمایندگان این طریقه با خلیفه شاذلیه که در زنگبار ساکن است در ارتباطند.^(۲)

۱. مسلمانان آفریقا، ص ۴۲۸.
۲. همان، ص ۵۲۰، ۵۶۶، ۵۸۴، ۶۲۴.

محمد در طنطا

محمد شانزده ساله بود که در جمادی‌الآخر سال ۱۲۸۲ ه.ق. به طنطا بازگشت و در مسجد احمدی با روحیه‌ای تازه و هدفمند به تحصیل پرداخت. البته این بار کتاب آسان‌تری به نام «شرح شیخ خالد» بر «اجرومیه» را تدریس می‌کردند.

محمد عبده تقریباً چهار ماه دیگر در آن جا به فراگیری مقدمات مشغول شد و پس از آن تصمیم گرفت به دانشگاه معروف الازهر برود. بنابراین در نیمه شوال سال ۱۲۸۲ ه.ق. به قاهره مسافرت نمود.^(۱)

دانشگاه الازهر

تاریخ و قدمت این دانشگاه به حدود سال‌های ۳۵۰ تا ۳۶۰ ه.ق. برمی‌گردد. بنیان‌گذار مسجد جامع الازهر جوهر کاتب صقلی غلام و سردار نیرومند المعزالدین الله (حکومت از ۳۴۱ تا ۳۶۵ ق) چهارمین خلیفه فاطمی بود. و در پی فتح مصر، شهر قاهره تحت عنوان (القاهرة المعزیه) به دستور او ساخته شد. او نخستین مسجد قاهره را به نام مسجد الازهر در جنوب شرقی و سمت قبله قصر خلیفه در میانه محله ترک و دیلم بناکرد. و چون خلفای فاطمی شیعه بودند، آن مسجد را به افتخار نام مبارک حضرت زهرا علیها السلام «جامع الازهر» نامید. ساختمان «جامع» از ۲۴ جمادی‌الاولی سال ۳۵۹ تا نهم

۱. الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۱۱؛ الامام محمد عبده بین المنهج الدینی و المنهج الاجتماعي، ص ۳۶.

رمضان سال ۳۶۱ ه.ق. به طول انجامید و تا پایان دوره فاطمیان، مرکز علوم مذهبی شیعیان اسماعیلی بود.

به مرور زمان، هر یک از مذاهب چهارگانه (حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی) در جامع الازهر نماینده مخصوص داشتند. اما چون مذهب دربار حنفی بود، شیخ جامع الازهر به فرمان شاهانه از میان حنفیان برگزیده می‌شد.^(۱)

تغییر نظام آموزشی الازهر از سنتی به علوم جدید در کنار علوم فقهی از زمان عباس حلمی، جانشین محمدعلی پاشا آغاز شد. در سال ۱۳۲۵ ه.ق. مدرسه دارالعلوم وابسته به الازهر پدید آمد که توجه استادان الازهر را به تدریس تاریخ، هندسه، موسیقی و غیره جلب کرد. در این زمان، الازهر ۳۱۴ مدرّس و نزدیک به ده هزار دانشجو از مذاهب چهارگانه اهل سنت داشت.^(۲)

در سال ۱۳۲۹ ق. الازهر به عنوان برترین نهاد آموزشی مصر اعلام شد و مدارس واقع در شهرهای طنطا، دسوق، دمیاط، اسکندریه و نیز مدرسه تربیت قضات (القضاء الشرعی) به تابعیت الازهر درآمد.

کلیه امور دانشگاه الازهر به وسیله انجمنی به نام «مجلس الازهر الاعلی» با تشکیلات زیر اداره می‌شد: رئیس الازهر و معاون او، مفتی مصر، نمایندگان وزارت دادگستری و دارایی

۱. تاریخ مصر و خاندان محمدعلی بزرگ، علی جواهر کلام، چاپ خودکار ایران، سال ۱۳۲۰ ش. ص ۱۹۷؛ و دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۳.
۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۳ - ۶۹.

و فرهنگ و اوقاف و چهار تن از دانشمندان.^(۱) این مدرسه طلاب زیادی را در حجره‌های خود جای می‌داد. کف هر حجره حصیری انداخته شده، و صندوقی نیز در گوشه حجره برای لباس و لحاف و غیره پیش بینی شده بود. غذای طلاب بر عهده خودشان بود.

برنامه شبانه روزی طلاب این حوزه چنین بود: سحرگاهان از خواب بیدار می‌شدند، نماز صبح می‌خواندند و پس از آن در کلاس فقه که تا طلوع آفتاب ادامه داشت، شرکت می‌کردند. پس از اتمام درس صبحگاهی، به دنبال صبحانه و هر کس برای خود چیزی تدارک می‌دید. آن گاه طلاب تا اذان ظهر، به مطالعه دروس خود می‌پرداختند. پس از ادا نماز و خوردن نهار، درس نحو شروع می‌شد و گاهی تا عصر طول می‌کشید. شب را نیز به استراحت می‌پرداختند و خود را برای کلاس صبح فردا آماده می‌کردند. پس از چند سال که فقه و نحو می‌خواندند، دروس اصول فقه و بلاغت جای فقه و نحو را می‌گرفت.

دروس اصلی این دانشگاه همان بود که ذکر شد. البته برخی از دانش‌پژوهان که علاقه بیشتری به یادگیری داشتند، در اوقات فراغت به آموختن تفسیر، حدیث و منطق می‌پرداختند.^(۲)

۱. تاریخ مصر و خاندان محمد علی بزرگ، علی جواهر کلام، چاپ خودکار ایران، سال ۱۳۲۰ ش. ص ۱۹۷؛ و دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۳ - ۶۹.

۲. زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث، ص ۲۸۷.

فصل دوم

بر کرسی تدریس

استاد محمد عبده در سال ۱۲۹۴ ه.ق. از علمای الازهر درخواست نمود کنفرانسی ترتیب دهند تا از پایان نامه تحصیلی خود دفاع کند. گرچه شیوخ الازهر نسبت به وی به خاطر شرکت در کلاس‌های سید جمال دید خوبی نداشتند، او از این امتحان سربلند بیرون آمد و شیوخ الازهر اذعان کردند که کسی را مانند او ندیده‌اند.^(۱)

پس از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه بزرگ الازهر، کلاس درسی در منزل خود تشکیل داد و برای عده‌ای از دانشجویان کتاب «تهذیب الاخلاق» نوشته ابن مسکویه را که به روش عقلی و فلسفی درباره علم اخلاق نگاشته شده است، تدریس می نمود.

وی برای آشنایی دانشجویان از اوضاع و تمدن غرب کتاب «تاریخ تمدن اروپا» را که فرانسوا پیرگیوم گیزو^(۲)

۱. تاریخ الاستاذ الامام، ج ۳، ص ۱۲۵.

۲. فرانسوا پیرگیوم گیزو، متفکر اروپایی و یکی از رهبران محافظه کار فرانسه در قرن نوزدهم، کتاب معروفی به نام تاریخ تمدن اروپا دارد که به عربی ترجمه شد و سید جمال و عبده هر دو از این کتاب استفاده

نوشته و نعمة الله خوری آن را به عربی ترجمه کرده است، به دانشجویان تعلیم می‌داد.

مدرّس دارالعلوم

استادان الازهر از میان دانشجویان آن دانشگاه عده‌ای را انتخاب می‌کردند تا دروس مربوط به قضاوت را به آن‌ها آموزش دهند و آنها را برای قاضی شدن تربیت کنند.

شیخ محمد عبده به عنوان استاد تاریخ این مؤسسه برگزیده شد. وی به جای این که «کامل التواریخ» نوشته ابن اثیر و یا «تاریخ طبری» را برای دانشجویان تدریس کند، «تاریخ ابن خلدون» را به آنها تدریس می‌کرد؛ چون کتابی جامع‌تر از کتاب‌های فوق بود.^(۱) وی که مرد تلاش‌های علمی و اصلاحی در جامعه آن روز مصر بود، از طرف مدرسه الألسن (مدرسه زبان‌ها) نیز به استادی منصوب شد.

تفسیر قرآن

هنگامی که محمد عبده در بیروت به سر می‌برد، در دو مسجد آن شهر، کلاس تفسیر قرآن کریم برگزار کرد. روش او در این درس تفسیر بدین گونه بود که آیات قرآن را با توجه به آیات دیگر قرآن تفسیر می‌کرد و در زمان مناسب دربارهٔ

کردند؛ چرا که می‌توانستند به پاره‌ای از عوامل مذهبی و اجتماعی پیشرفت اروپائیان و به قیاس با آن به علل واماندگی مسلمانان بهتری ببرند. از این رو با تشویق سید جمال، شیخ محمد عبده این کتاب را در قالب مقاله‌ای در روزنامهٔ الاهرام معرفی نمود. (سیری در اندیشهٔ سیاسی عرب، ص ۱۲۹)

۱. تاریخ الاستاذ الامام، ج ۳، ص ۱۲۷.

عقاید مسلمین و مسائل اجتماعی برای آنان سخن می‌گفت.^(۱)

تدریس در مدرسهٔ سلطانیّه

مسؤولان مدرسهٔ سلطانیّه بیروت که منزلت علمی شیخ محمد عبده را می‌دانستند، از وی دعوت کردند در آن مدرسه تدریس کند. شیخ محمد عبده ضمن قبول این پیشنهاد، شروع به اصلاح برنامهٔ درسی آن مدرسه کرد و طی زمان اندکی، این مدرسه را به یک مدرسهٔ عالی تبدیل نمود. شیخ بیش‌تر اوقات خود را در این مدرسه می‌گذرانید و در زمینهٔ توحید، بلاغت، فقه و تاریخ اسلام تدریس می‌کرد.^(۲)

۱. شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۷۴.

۲. همان.

فصل سوم

تفکرات و نقش وی
در تقریب مذاهب

اصلاح نظام آموزشی

شیخ محمد عبده که خود یک بار به علت ضعف نظام آموزشی از درس گریزان شده بود، پس از رسیدن به مقامات بالای علمی و عملی، دغدغه او اصلاح این نظام آموزشی بود. به همین خاطر در نوشته‌ها و گفتارهایش سعی داشت این مسئله را توضیح دهد تا بلکه شیوخ بزرگ مصر در این باره با او هماهنگ شوند.

بخشی از یکی از سخنرانی‌های این مرد بزرگ درباره اصلاح وضعیت آموزشی را با هم می‌خوانیم:

از اصمعی سؤال کردند که مسلم بن ولید شاعرتر است یا ابونواس؟ او ابونواس را ترجیح داد. به وی گفتند که ابوعبید، مسلم را برتر می‌داند.

اصمعی گفت «ابوعبید روایت‌گر شعر است؛ اما در راه عملی آن، متحمل مشقت نشده است. در نتیجه نمی‌تواند برای حکمیت اهلیت داشته باشد.»

سخن اصمعی حق است. زیرا آن کسی که چیزی نچشد، از شناخت آن ناتوان است.

برخی گمان می‌برند که طلبه می‌تواند بعد از شناخت اصطلاحات علم معانی، به کتاب‌های تفسیر، مشابه «کشاف» رجوع کند و بلاغت آیات را از آن بیابد و در زمره‌آشنایان و آگاهان بلاغت و اعجاز قرآنی درآید. این گفتار، از پژوهندگان واقعی به دور است؛ زیرا در این فرض نیازی به گذران فرصتی طولانی در راه تحصیل علم معانی نبوده، بلکه بایستی چنین می‌گفتیم که قرآن معجزه است چون نویسنده کشاف آن را معجزه دانسته است. و این ادعا، غیر معقول است.

... حقیقت آن است که مسائل بر ما مخلوط شده است. در معانی اصطلاحی، می‌نگریم و از آن به اطناب و تفصیل بحث می‌کنیم و به مصیبتی گرفتار گشته‌ایم که در دانش و خردمان، جای یافته و از مطلوب و مقصود دور مانده‌ایم. از این رو، ضروری است راهی را در علوم، پیگیری کنیم که فراگیری آن به سهولت میسر باشد و دانش پژوه بتواند به راحتی دریابد. گمان من آن است که اگر راه‌های فراگیری پالایش شود، دانشجوی فن بلاغت با

پیمودن سه سال می‌تواند به قله این علم دست یابد و همچنین دانش پژوه نحو برای رسیدن به مرتبه والای آن دانش به بیش از این مقدار نیازمند نیست؛ به گونه‌ای که پس از آن آموزش گیرنده، فصیح و بلیغ شود و میان طبقات بلاغت، تمییز دهد و اعجاز قرآن را درک کند و بر شناخت کلمات گذشتگان، توانایی یابد و در زندگی دنیوی و اخروی از آن اندوخته، سود جوید... در برخی از علوم اسلامی، علم و عمل وحدت دارند؛ مثل علم کلام که مقصود از آن دسترسی به یقین در مسائل کلامی است.

برخی به هنگام سؤال از مسائل اعتقادی، پاسخ می‌دهند که این مطلب را مگوی که کافر می‌شوی و یا در زمره معتزله محسوب می‌گردد و یا سخنانی از این قبیل. این گفتار سلاح و سپری است که کسانی که در عقاید خویش شک دارند برمی‌گزینند تا با آن، از شبهاتی که اعتقادات آنان را متزلزل می‌کند، دفاع نمایند؛ ولی این گونه پاسخ، قبل از هر گونه دفاعی از تردید و شک پاسخ دهنده، پرده برمی‌دارد. زیرا کسی که یقین دارد، آسوده خیال، گوش فرا می‌دهد و اگر شبهه‌ای را در مخاطب دید،

توانایی آن را دارد که از او بزداید.

... از روش‌های نادرست در آموزش این است که مثلاً متن «سنوسیه» را تعلیم می‌دهند؛ در حالی که دانش پژوه از مقدمات آن، چیزی فرانگرفته است. به او گفته می‌شود که حکم عقلی، دارای سه قسم است؛ واجب، محال و جایز و سپس تعاریف اصطلاحی این اقسام را برای او می‌خوانند؛ در حالی که نسبت به مفاهیم آن، در جهل کامل به سر می‌برد. پژوهش‌گر، الفاظ را بدون تصویری از مفاهیم آن، حفظ می‌کند و فقط خیالاتی غیر حقیقی در ذهن او باز می‌ماند.

... برخی از پژوهندگان از پذیرش نصایح سرباز می‌زنند و عذر می‌آورند که چاره‌ای جز گذراندن عمر در راه تحصیل «مطول»^{*} و امثال آن ندارند. زیرا مثلاً کتاب‌های دیگری چون کتاب «الصناعتین» از دروس قانونی محسوب نمی‌شود و یا آن که استادی آن را تدریس نمی‌کند. یا استدلال می‌کنند به این که قصد دارند دانشمندی مشهور بشوند و این تلقی در دید عموم، پدید نمی‌آید مگر آن که مطول را با تمامی حواشی در زمان مشخص آن، و

*. کتابی در علم معانی و بیان.

یا حتی بیش از آن تحصیل کنند.

مطالب فوق را عذری صحیح نمی‌توان دانست. من توصیه نمی‌کنم که دانش پژوه با استاد خویش مخالفت ورزد و یا خود را از شهرت محروم کند؛ بلکه راه وسطی را پیشنهاد می‌کنم و آن راه متوسط، حضور در درس استاد و پیگیری حقیقت علم است. بحث استاد را فرا بگیرد. اما آموزش کلمات بلیغ و نگارش بر آن سبک و سیاق را برای دسترسی به مقصود به آن ضمیمه کند.

... علاوه بر آن، شهرت‌خواهی در دانش تا زمانی است که غرور هنوز در جان دانش پژوه، راهی دارد؛ اما اگر شخص به حقیقت دانش راه یافت، شهوت شهرت را از یاد خواهد برد و این نکته را درخواهد یافت که شهرت جویی، همان جهل است و در نتیجه تحصیل دانش را برای شناخت و عمل در تمام شرایط و اوقات فرض خواهد دانست.

همچنین از استدلال‌هایی که استاد یا پژوهش‌گر می‌تواند داشته باشد این است که این نصایح، بدعت‌های جدید هستند. این نکات مخالف سنت سلف صالح است و ما حق نداریم که آن را تغییر دهیم؛ زیرا اگر مفید نبودند، پیشینیان آن را تأسیس

نمی‌کردند. بنابراین ما چاره‌ای جز پیروی نخواهیم داشت.

به نظر ما، راهی که پیشینیان پیموده‌اند، همان است که ما توصیه می‌کنیم. بازگشت به آن روش، احیای سنت آنان است و چون آنان در تعلیم و آموزش این راه درست را پیمودند، نور دانش بر مسیر آنان تابید و آنان را در معاش و معاد، به سعادت و رستگاری رسانید و ملت‌هایی که اکنون دارند چرخ دانش هستند از تابش نور آنان روشنایی گرفتند.

اعتراض کنندگان می‌گویند: پیجوی تغییر سبک و روش نوگرایی، عشق و شیفتگی به بدعتهاست. ولی حقیقت غیر از آن است. بدعتها و نوگرایی‌ها، روشی است که اینان برگزیده‌اند و اکنون آفات و ضرر گسترده آن، ظاهر گشته است. بنابراین، آنچه ما به آن می‌خوانیم، دعوت به گذشته اصیل است؛ چیزی که به نظر ما، جز با اتکای بر آن دستیابی به مقصود حاصل نخواهد شد.

... من نظریات خویش را عرضه می‌کنم و شنوندگان را به پذیرش آن مجبور نمی‌سازم و الا با آنچه به آن می‌خوانم (آزاد اندیشی و استقلال

فکری) تعارض خواهد داشت. علاوه بر آن، گمان نمی‌کنم شنوندگان با اجبار من، التزامی به این عقاید پیدا کنند. بنابراین نظریاتی است که به آنان ارائه گردیده. اگر آن را درست یافتند به آن تمسک خواهند کرد و در فرض که آن را ناروا دیدند، دلهره‌ای نخواهد داشت و فقط تحمل گرمای این مجلس بر آنان خواهد ماند و در این مقدار من و آنان همدردیم و خداوند در اصلاح امور دنیوی و اخروی، توفیقمان دهد.^(۱)

نظر استاد مطهری در باره شیخ محمد عبده

استاد شهید مرتضی مطهری درباره شیخ محمد عبده می‌گوید:

عبده همان دردهایی را که سید جمال تشخیص داده بود احساس می‌کرد. چیزی که عبده را از سید جمال متمایز می‌سازد توجه خاص عبده به بحران اندیشه مذهبی مسلمانان در اثر برخورد با تمدن غربی و مقتضیات جدید جهان است که مسلمانان در اثر رکود چند ساله، آمادگی درستی برای مقابله با این بحران نداشتند. به عبارت دیگر، عبده پس از جدا شدن از سید جمال و بازگشت به مصر در

۱. مجله حوزة، شماره ۵۲، ص ۵۶ - ۶۱.

جستجوی راه حلی بود که از طرفی در اثر جمود فکری و قشری مآبی برخی علمای دینی، اسلام مانع پیشرفت و تکامل جامعه مصری تلقی نشود و... و از طرف دیگر با نام انطباق اسلام با علم، افراط کاری‌ها صورت نگیرد، اصول و مقررات اسلامی با ذوق و سلیقه‌های روز تطبیق داده نشود و به شکلی دیگر عملاً اسلام از صحنه خارج نگردد. عبده - بر خلاف سید جمال - آن نوع مسئولیتی را احساس می‌کرد که یک عالم دینی احساس می‌کند. از این رو، عبده مسائلی را طرح کرد که سید جمال طرح نکرده است؛ از قبیل فقه مقارن از مذاهب چهارگانه، دخالت دادن مبانی فلسفه حقوقی در اجتهاد، ایجاد نظام حقوقی جدید در فقه که پاسخگوی مسائل روز باشد... عبده که مانند سید جمال در پی وحدت دنیای اسلام بود، و با تعصب‌های فرقه‌ای میانه‌خوشی نداشت، وقتی که به قول خودش نهج البلاغه را کشف کرد، در صدد شرح و نشر آن برآمد و در تحشیه و پاورقی به همه آن کتاب حتی به خطبه‌هایی که علیه خلفا بود درنگ نکرد؛ همچنان که از ستایش بلیغ و بی‌مانند

سخنان علی علیه السلام خودداری ننمود.^(۱)

نامه‌ای به تولستوی

شیخ محمد عبده در رویارویی با غرب عقیده داشت که باید به اسلام راستین بازگشت که اگر چنین شود، تمامی مشکلات جامعه اسلامی حل خواهد شد. وی درباره اسلامی که در جامعه آن روز جاری بود می‌گوید: «بسیاری از آنچه می‌بینید مردم به آن اسلام می‌گویند در واقع اسلام نیست؛ بلکه نگهداری از ظاهر و صورت نماز و روزه و حج است. و از گفتارها جز مختصری همگی از معانی خود دور شده و وارونه گشته‌اند؛ و در نتیجه آنچه که از بدعت‌ها و خرافات در اسلام عارض شده، مردم مسلمان به جمود فعلی که آن را دین می‌شمارند رسیده‌اند... وصله‌های ناجوری است که به غلط اسم آن را اسلام گذاشته‌اند.»

تولستوی (از ادبیان روسی که کتاب معروف جنگ و صلح او به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است) نیز عقیده داشت که باید به مسیحیت اصیل بازگشت و تنها راه درمان جامعه مسیحیت را همین می‌دانست. تولستوی می‌گفت:

پس از آن که ملت‌ها به حکم مقامات حاکمه دسته جمعی به کیش مسیح درآمدند، تعالیم کلیسایی که

۱. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۳۶.

به مراتب به بت پرستی نزدیک تر بود تا به تعالیم مسیح، ظاهر شد و این مسیحیت کلیسایی از مسیحیت نخستین به کلی جداست.

طبقات مرفه و عالیة آستانهٔ رنسانس دیگر قادر نبودند به مذهب کلیسا مؤمن باشند؛ زیرا دروغ آن هویدا شده بود. و نیز قادر نبودند تعالیم مسیحیت را که سرپای حیات آنان را مردود می شمرد، قبول کنند. و بی هیچ گونه بینش دینی زندگی بر جای مانده بودند و بی اختیار به سوی جهان بینی بت پرستی که معنای حیات را در لذت می دانند روی آوردند. ایمان کلیسایی و مخصوصاً ایمان کاتولیک دستگاه به هم پیوسته‌ای است که تغییر و یا ترمیم آن، بی تخریب آن ممکن نیست...^(۱)

شیخ محمد عبده که از افکار به حق تولستوی با خبر گشته و آثاری از او را خوانده بود، برای وی نامه‌ای نوشت که بدین شرح است:

فیلسوف بزرگ آقای تولستوی

تا کنون به دیدار شخصی شما موفق نشده‌ام ولی از شناخت آثار روحی شما محروم نیستم. نورانیت افکار شما اشعه‌ای به دیار ما افکنده که افکار

۱. اطلاعات ۷۱/۱/۲۴، ص ۶.

دانشمندان را به سوی شما کشانده است.

خداوند تو را به شناخت اسرار فطرت، که بشر را بر آن نهاد خلق کرد، هدایت فرماید. و به شما آن توفیق را بدهد که به هدف و غایت آفرینش برسید و دریابید که وجود بشر برای آن است که با دانش رشد کند و با عمل و کوشش خود به دیگران فایده بخشد و نتیجهٔ سعی او باقی بماند تا روح او از آن‌ها بهره گیرد. در چنین صورت خواهید یافت که بشر کنونی از راه راست انحراف پیدا کرده و قوای خود را در مواردی به کار می برد که به جای آسایش و راحتی، نا آرامی و اضطراب ایجاد می کند. دید شما دربارهٔ دین با کنجکاوی خاصی توأم بوده است که پرده‌های تقلید را پاره کرده و به حقیقت توحید رسیده‌اید و به آنچه رسیده‌اید مردم را نیز با اعتقاد و عمل به آن دعوت می کنید. چنانچه با گفتار خود آنان را تشویق می نمایید با کردار خویشان نیز اراده‌ها و تصمیم‌ها را برمی انگیزید.

وجود شما همچنان که مایهٔ توبیخ و سرزنش ثروتمندان بوده، یار و مدد مستمندان و بیچارگان هم است و عالی‌ترین مدال افتخاری که از این فعالیت‌ها و کوشش‌های خود گرفته‌اید این است که

نادانان افکار شما را تحریم نموده‌اند (اشاره به حملات کلیسا به تولستوی) و این تحریمی که از رؤسای مسیحیت به شما رسیده، اعتراف جالبی است که آنان به مردم اعلان داشته‌اند. تواز گمراهان نیستی؛ پس حمد و ستایش خداوند را به جا بیاور که آنان تو را در گفتارها، از خود جدا ساخته‌اند زیرا تو در عقاید و افکار با آنان جدایی داشتی.

دل‌های ما به رشحات قلمی شما که در آینده منتشر خواهد شد مشتاق است. از خداوند متعال مسئلت می‌داریم که به شما طول عمر عنایت کند و نیروهای جسمی و فکری شما را محفوظ بدارد و دل‌ها را برای شنیدن گفتار تان باز نگه دارد و مردم را به پیروی از کردار شما موفق بدارد.^(۱)

وی نامه دیگری نیز به تولستوی نوشته است که برای جلوگیری از اطاله کلام، آن را ذکر نمی‌کنیم.^(۲)

وهابیت از دیدگاه شیخ

شیخ محمد عبده درباره وهابیت عقیده داشت که آن‌ها

۱. مجله مکتب اسلام، سال ۱۸، شماره ۷، ۱۳۵۷.
۲. الاعمال الكاملة لامام الشيخ محمد عبده، ج ۲، ص ۳۶۱.

در بعضی مسائل اسلامی غلو می‌کنند؛ به طوری که سایر مسلمین نمی‌توانند عقاید آن‌ها را بپذیرند.^(۱) عبده عقیده دارد اگر چه وهابیون بدعت‌هایی را از دین برداشتند، اما خود گرفتار ظاهر الفاظ شده و از معانی حقیقی دین به دور ماندند. وهابیها از اصولی دست برداشتند که دین بر پایه آن‌ها استوار است. این‌ها نه دوستدار دینند و نه دوستدار تمدن.^(۲) وی در جای دیگر پیرامون وهابیت می‌گوید: «وهابیت برای اصلاح قیام کردند و مذهبشان نیکو بود؛ اگر در آن غلو و افراط نمی‌کردند. چه حاجتی به انهدام مقبره پیامبر است؟ چرا باید به تمام مسلمین غیر از پیروان این مذهب کافر گفته شود؟! و چرا باید با زور سلاح، مسلمانان را به فرمانبرداری وادار کرد؟ اگر لااقل فقط در مقام حرف بود و (به این تهدیدها) عمل نمی‌کردند، مشکلی نبود؛ آن‌ها به حرفهای ناحق خود عمل می‌کنند.^(۳)»

محمد عبده در آراء فقهی خود بدون هیچ‌گونه تعصب به فرقه خاصی حکم می‌کرد و با این عمل، مذاهب را به هم نزدیک می‌ساخت و حساسیت‌ها را می‌زدود. عقیده وی درباره این‌ها که آیا می‌شود مردی زن خود را در یک مجلس سه طلاقه کند این است که نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد و در

۱. همان، ج ۱، ص ۸۵۷.
۲. همان، ج ۳، ص ۳۳۲.
۳. همان، ج ۳، ص ۵۶۱.

صورت انجام این کار فقط یک طلاق به حساب می آید. وی با استناد به آیه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره «الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان...» می گوید: «خداوند فرمود دو بار. (یعنی طلاق دو بار انجام شود) پس منظور آیه این است که در دو مرحله، نه دو طلاق در یک بار و در یک زمان.» وی اشاره می کند که بین مفسرین و فقها در این مسئله اختلاف است و اکثر آنها قائل به قول اولند؛ یعنی سه طلاقه کردن در یک مجلس درست است! اما قول دوم قول حق است. وی با اشاره به این که امامیه (شیعیان) نیز قول دوم را برگزیده اند، به ذکر دلائل پذیرش این قول می پردازد: «ابن اسحاق، و طاووس و عکرمه (طبق آنچه در صحیح مسلم آمده است) از ابن عباس نقل می کنند که گفت: طلاق در زمان رسول خدا و ابوبکر و دو سال از خلافت عمر این چنین بود که سه طلاق در یک مجلس هم یک طلاق محسوب می شد. سپس عمر گفت «مردم در مثل چنین کارهایی عجله دارند.» و این حکم سه طلاق در یک مجلس را امضاء نمود.»^(۱)

تقریب مذاهب

شیخ محمد عبده همچنان که در سخنان شهید مطهری خواندیم دارای تعصب فرقه ای نبود. او عقیده داشت مذاهب

۱. همان، ج ۲، ص ۱۱۹.

اسلامی و حتی فراتر از آن، ادیان الهی باید با یکدیگر وحدت داشته و با هم همکاری های نزدیکی داشته باشند. هنگامی که در بیروت به سر می برد، کانونی را در آن شهر به نام «جمعیه التقریب بین الادیان و المذاهب» ایجاد کرد که عده زیادی از علما و اادبا در آن شرکت می کردند و مسیحیان نیز به این مجالس می آمدند. وی در این کانون درباره وحدت ادیان الهی سخن می گفت و عقیده داشت که پیروان سه دین بزرگ الهی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) باید با هم برادر باشند. این مجالس تأثیر خود را گذاشت؛ به طوری که اسحاق تیلور^(۱) کشیش کلیسای انگلیس به این جمعیت پیوست و در لندن نیز مقالاتی درباره دین اسلام و تجلیل از آن نگاشت.^(۲)

دعوت به اصلاح

عبده شاگرد مکتب سید بود اما در شیوه برخورد، با او همگون نبود. در دوره حیات فکری، عبده خط سیری محافظه کارانه و اصلاح طلبانه داشت؛ ولی هرگاه در کنار سید قرار می گرفت، اسلوب و منش سید در او آثاری

۱. وی نیز از دعوت کنندگان به تقریب ادیان بود.

۲. الامام محمد عبده رائد الاجتهاد و التجدید فی العصر الحدیث،

ص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۷۷.

می‌آفرید و به بیان و نوشته‌اش حرارت می‌داد.

عبده تا زمانی که سید در مصر می‌زیست، چونان سایه‌ای افکار او را پی می‌گرفت. پس از تبعید سید تا قیام عربی پاشا، عبده در روزنامه‌های مصری، خط اصلاح طلبانه‌ای داشت و گرایش انقلابی را با مماشات و رعایت تمام جوانب دنبال می‌نمود. پس از شکست آن قیام و هنگامی که عبده در تبعید بود، پیامی از سید دریافت کرد که او را به سفر به لندن فرامی‌خواند. عبده در کنار سید به نشر «عروة الوثقی» پرداخت. مقالات عروة الوثقی جانمایه آتشین کلام سید را داشت و عبده همگام و همراه سید بود. با تعطیل عروة الوثقی و سفر سید به ایران، عبده به لبنان، رفت و مجدداً به خوی و خصلت محافظه کارانه و اصلاح طلبانه خویش بازگشت.

داعیه اصلاح مذهبی و نهادهای دینی توسط او، موجب شد که شیوخ الازهر و محافظه کاران، او را به بی دینی و یا انهدام بنیادهای شریعت متهم کنند. برنامه‌هایی که او برای تغییر نظام و متون درسی الازهر ارائه داد، نظریه آزادی اجتهاد، فتاوی بدیع و تازه او و غیره تماماً خشم الازهریان و محافل سنتی را برمی‌انگیخت. از سوی دیگر، احتراز او از همراهی با انقلابیون علیه سیاست‌های انگلیس موجب می‌شد کسانی چون مصطفی کامل و اصحاب او، عبده را همکار و جاده صاف کن سیاست انگلیس بشمرند. وفاداری

عبده به گرایش اصلاح طلبی موجب شد که حرکت احیای دینی به دو شاخه تقسیم گردد: گروهی به شیوه سید وفادار ماندند و انقلاب عظیم را خواهان بودند. گروه دیگر از شیوه و مسلک عبده پیروی و اصلاح درونی و حرکت گام به گام را توصیه می‌کردند.

شیوه‌های متفاوت

سید و عبده، هر دو، اقتدار دین و بازسازی فهم شریعت را جستجو می‌کردند. آنها خرافه زدایی و پیرایه فکنی از چهره دیانت را در آمال خویش جای می‌دادند و عزت و شکوه مجدد مسلمانان را در سر می‌پروراندند. از این نقاط اشتراک، بسیار بود. ولی در شیوه‌ها و دیدگاهها، تفاوت‌های نیز وجود داشت. در این جا شماری از این تفاوتها را بررسی می‌کنیم:

۱. عبده پس از جدا شدن از سید در اروپا، روحیه سیاست‌گریزی پیدا کرد. دلزدگی او از مسائل سیاسی و امور وابسته به آن، چیزی نبود که پوشیده‌اش بدارد. او نه تنها از سیاست بلکه از واژه‌هایی که با سیاست ارتباط داشتند، متنفر بود.^(۱)

در نقطه مقابل، سید جمال تا پایان حیات، رجل سیاسی باقی ماند. دعوت عبدالحمید (سلطان عثمانی) را برای رفتن

۱. مجله حوزة، شماره شصت و یکم، ص ۷۷ تا ۸۰.

به باب عالی پذیرفت و به امید دستیابی به انقلابی از بالا، به آن سامان سفر کرد و تا پایان عمر، دغدغه دگرگونی‌های عظیم سیاسی را در جهان اسلام داشت. او با انقلابیون ایران در جنبش عظیم تنباکو و حوادث پس از آن، تماس‌های پیگیر برقرار کرد. و پس از سفر دوم به ایران و تبعید آزاردهنده‌اش، به پیکار بی‌امان با شاه ایران پرداخت. با عالمان ایرانی از طریق مکاتبه ارتباط برقرار کرد و آنان را به جهاد علیه ناصرالدین شاه فراخواند و جنایات رژیم قاجاری را برای آنان برشمرد. سید در هیچ جا با رخداد‌های جدی سیاست دوره خود بیگانه نبود. در براندازی، در میانجیگری، و در بنیان‌سازی حکومت‌های زمان خود، نقش پیگیر و جدی داشت. و گر چه شرایط برای سید کاملاً مساعد نبود، اما حضورش را در حوادث عظیم دوره او به راحتی مشاهده می‌کنیم. در میانجیگری و طرح روابط میان ایران و روسیه، در انقلاب تنباکو، در بسیج عالمان و مردمان علیه حکومت قاجاری و در نهایت در قتل ناصرالدین شاه، حضور او ملموس و مشهود است. در افغانستان، در حوادث داخلی آن کشور میان امرای افغان، نقش او را مشاهده می‌کنیم. در مدت اقامت در مصر، در تنازعات و اختلافات با دربار خدیو و نیز سیاست انگلیس، نقش او مشهود است. در قیام مهدی سودانی نیز رد پای فکری او دیده می‌شود. و این نکته از

تمایزات اصلی و جدی سید و عبده است. حرکت سیاسی برای عبده، حرکت قسری و خلاف تمایل است. او گاه و بیگاه در زمان اوج حضور مردم (در جنبش عربی پاشا) و یا در کنار مزاج آتشین سید، به سوی سیاست، خیزی برمی‌دارد و احساس تمایلی نشان می‌دهد؛ اما آن گاه که از شرایط فاصله می‌گیرد، به سرشت خود بازمی‌گردد و چهره غیر سیاسی خود را به نمایش می‌گذارد.

۲. عبده اصلاح تربیتی و فرهنگی را مقدم بر همه چیز می‌دانست. او معتقد بود که بایستی باورها و روان جامعه اسلامی را پالایش کرد و آراست و آن را بر هر چیز اولویت داد. او اظهار می‌داشت: «بر مسلمانان لازم است که خود را به تربیت اسلامی، پرورش دهند تا بتوانند این دستاورد را بچینند... بدون آن، تمام آرزوها باطل و پوچ است و تمام خواسته‌ها و آرمان‌ها، خواب‌های آشفته و اوهام‌اند.» با این دیدگاه، او به مسأله تعلیم و تربیت بهای فراوانی می‌دهد. در ارتباط با گسترش آموزش عمومی، تأسیس مدارس جدید توسط مسلمانان، اصلاح نظام آموزشی جدید و نظام الازهر و غیره تلاش‌هایی انجام می‌دهد و حتی در برخی از موارد، به تدوین لوایح و برنامه اقدام می‌کند.

از سوی دیگر، سید به اصلاح تربیتی و فرهنگی از زاویه مسائل سیاسی می‌نگرد. او از منظر سیاست، به دگرگونی

تربیت و فرهنگ می پردازد. امور فرهنگی و تربیتی ای که او بر آن تأکید می ورزد، رابطه ای پیوسته و تنگاتنگ با دنیای سیاست دارد. در نظر سید، روح و هویت فرهنگ را سیاست و اقتدار شکل می دهد. او می خواهد بنیادهای عزت مجدد را پایه سازی کند و در این میان، می کوشد سطح و شالوده این بنا را با پیکره آن متناسب و همگون سازد.

۳. عبده در شکل مبارزه، به سازمان دهی و تربیت نیرو معتقد بود. او بارها از پیشنهاد خود به سید یاد می کند و از این که سید به پیشنهاد او بذل توجه نکرد، به اظهار تأسف می پردازد. از عبده نقل کرده اند:

سید جمال الدین قدرت شگرفی داشت. اگر آن را در راستای تعلیم و تربیت مصروف می داشت، اسلام فایده بیشتری می برد. من در پاریس، به او پیشنهاد کردم که سیاست را ترک کنیم و به مکانی که از نظارت و مراقبت حکومت ها به دور است، سفر کنیم. گروهی از شاگردان را برگزینیم و با شیوه و مشرب خود، پرورش دهیم. ده سال نخواهد گذشت که ما چنین و چنان شاگردانی خواهیم داشت که ما را در ترک وطن و سیاحت در زمین، پیروی کنند تا بتوانیم اصلاح مطلوب را سامان دهیم و آن را به بهترین وجه گسترده سازیم... اما سید جمال به من

گفت «تو حرف های دلسرد کننده و یأس آوری می زنی...» سید مردی دانشمند بود. به اسلام و احوال مسلمانان آشنا ترین بود. می توانست از طریق افاده و تعلیم، فایده گرانباری را به دست آورد. اما تمام همّت خویش را به سیاست معطوف داشت و استعداد او ضایع شد...

بیان فوق، تفاوت مشرب سید و عبده را در روند احیا و جنبش بازسازی فهم دینی و بازگرداندن اقتدار مسلمانان نشان می دهد. عبده معتقد است که بایستی عده ای (هر چند محدود) را پروراند و سپس از آنان به عنوان اشاعه دهندگان پیام احیا و اصلاح استفاده کرد. این روش مقبول سید نبود؛ البته نه این که با تربیت نیرو مخالف باشد که این جزء ارکان کار هر مصلحی است. بلکه با تعلیم و تربیت جدای از معرکه سیاست مخالف بود. همان گونه که به خود عبده اظهار کرده بود، پیشنهاد انزواگرایانه وی را ناشی از یأس و دلمردگی می دانست. سید یکپارچه شور و نشاط بود. او نیروهای خویش را از میان توده های مردم برمی گزید. عزلت نشینی برای سازمان دهی و نیروپروری را روا نمی دانست. او معتقد بود که جهان اسلام فرصت بازیابی قوا را ندارد و بایستی با قوای موجود، بر ارتش مهاجم و طمع پیشه، تهاجم برد تا کیان خویش و موجودیت خود را پاس دارد. در نوشته ای،

سید اظهار می‌کند: «دیانت اسلامی در هنگامه حاضر، چونان کشتی است که ناخدای آن، پیامبر و کشتی نشینان، تمام مسلمانان هستند (خواص و عوام). در شرایط حاضر، این کشتی در دریای موج سیاست جهانی در آستانه غرق شدن است. و شاید حوادث دیپلماسی و دسیسه‌های دولت‌ها، به غرق شدن و نابودی آن بینجامد...»

سید، جهان اسلام را در شرائط مخاطره‌انگیزی می‌دید. از این رو فرصت را تنگ می‌دید و کار را صعب و بی‌مهلت. در تصویرگونه‌ای که از شرایط دشوار جهان اسلام دارد، می‌گوید: «این چه فلاکت است! مصر و سودان و شبه جزیره بزرگ هندوستان را که قسمت بزرگی از ممالک اسلامی است، انگلستان تصرف کرده؛ مراکش و تونس و الجزائر را فرانسه تصاحب نموده؛ جاوه و جزائر بحر محیط را هلند مالک الرقاب گشته؛ ترکستان غربی و بلاد وسیعۀ ماوراءالنهر و قفقاز و داغستان را روس به حیطة تصرف درآورده؛ ترکستان شرقی را چین متصرف شده و از ممالک اسلامی جز معدودی بر حالت استقلال باقی نمانده؛ و این‌ها در خوف و خطر عظیمند.»^(۱)

۴. چگونگی برخورد با استعمار، از نکات دیگر افتراق و تمایز میان عبده و سید است. عبده مقامات انگلیسی مصر را متقاعد می‌کند که با منافع سیاسی آنان ستیز و اصطکاک

۱. مجله حوزة، شماره ۶۱، ص ۸۱ تا ۸۶.

نخواهد داشت. او همچنین در مسافرتی که در سال ۱۲۸۲ ه.ش. به الجزایر و تونس دارد، دیدگاه‌های خویش را به مردم آن سامان منتقل می‌کند. خلاصه‌ای از آن دیدگاه‌ها در مجله المنار با عنوان «نصيحة الامام لاهل الجزائر و تونس» نشر یافت. او به مردمان آن منطقه که تحت سلطه استعمار فرانسه می‌زیستند، توصیه می‌کند: «با حکومت [استعماری] مدارا کنند و از اشغال به سیاست بپرهیزند. به این شیوه می‌توانند از یاری حکومت فرانسوی بهره جویند. زیرا حکومت‌های [استعماری] در تمامی مناطق وقتی اعتقاد داشته باشند که مردم منطقه از آنان ناخشنود یا به حکومت دیگر دل سپرده‌اند، با آنان سخت‌گیرانه برخورد خواهند کرد.»

عبده همچنین در نامه‌ای که به عالم جزایری عبدالحمید سما یا در سال ۱۲۸۲ ه.ق. می‌نویسد، به او چنین توصیه می‌کند: «هر چند به خرد ولایت اطمینان دارم و نیز آگاهم که نیاز مسلمانان را به خویشان می‌دانی، اما چاره‌ای جز آن نمی‌بینم که بگویم مبدا به بررسی سیاست حکومت [فرانسوی در الجزایر] و یا حکومت‌های دیگر بپردازیم و در باره آن سخن بگوییم. این مقوله خطرناک است و ضرر آن سریع و قریب می‌باشد همانا مردمان به نور دانش و راستی در عمل و جدیت در تلاش محتاج‌اند تا بتوانند در سلامت و امنیت با امت‌ها و ملت‌های مجاور خود زندگی کنند.»

عبده در تحلیل میزان اقتدار نیروهای استعماری، قدرتی ژرف و گسترده برای آن قائل است. از این روی، حرکت‌های ضد استعماری را تخطئه و رهبر آنها را به کوته‌نظری متهم می‌کند. او گر چه تسلیم و اطاعت از قدرت‌های استعماری را پذیرا نیست، اما می‌گوید: «اخراج انگلیس از خاک مصر، عملی دشوار و سنگین است. بایستی برای رسیدن به آن، جهاد از روش حکیمانه‌ای برخوردار باشد. همچنین بایستی عمل دراز مدتی که شاید قرن‌ها به طول بینجامد، را در نظر گرفت. این مسأله، کار کوچکی نیست که تنها با سخن گفتن در محافل و نوشتن در جرائد به دست آید.»

۵. عبده جهان اسلام را در زمان خویش فاقد زمینه و صلاحیت لازم برای پذیرش دموکراسی و نهادهای آن تلقی می‌کرد. او معتقد بود مسائلی همچون تشکیل پارلمان، احزاب و غیره به شرایط و زمینه‌هایی نیاز داشتند که هنوز پدید نیامده بودند. او در مقاله‌ای که با عنوان «خطاء العقلاء» نگاشت، داعیان قانون اساسی و پارلمان را خردمندان خطاکار دانست.

۶. عبده از خشونت و خونریزی پرهیز دارد. مسیری را می‌پوید که به جنگ و درگیری نینجامد. حتی هنگامی که در قیام عربی پاشا حضور پیدا می‌کند، از دستاوردهای آن چنین یاد می‌کند: «این اولین گام در تاریخ نوین ماست. میوه»

نوبری که دیگران آن را با خون آبیاری کردند و ما با آب نیل. صفای این قیام با خون انسان‌ها کدر نشد و اشک دیدگان با آن مخلوط نگشت و...»

۷. معاشران و مخاطبان عبده عمدتاً تحصیل کردگان محافل حوزوی و دانشگاهی بودند. محفل درس و سخن او را این کسان گرم نگه می‌داشتند. حتی مستمعان سخنرانی‌های او در مساجد را عمدتاً این طبقه تشکیل می‌دادند. اما سید چنین نبود. از هر صنف و طائفه‌ای مستمع و مخاطب داشت. مسجد و مدرسه، کوچه و بازار و خیابان و دکان، محفل سید بودند. هر طبقه‌ای به آن راه داشت. هر فردی در حد بضاعت خویش، خوشه‌چین کلام و پیام و آرمان‌های سید بود.

عبده چهره‌ای صد در صد آکادمیک و علمی است که تنها در محافل دانش پژوهی، دیدگاه‌های خویش را ارائه می‌کند و یا نظریات خویش را برای ایشان می‌نگارد و نشر می‌دهد. اما سید عوام و خواص را در محفل خویش دارد. برخی از فدائیان او کسانی بودند که شاید از خواندن و نوشتن هم بهره‌ای نداشتند؛ اما طنین کلام سید را با جان شنیدند، آرمان او را دریافتند و در پی او رفتند.

۸. عبده در باورهای کلی، فردگراست. گرچه به زندگی اجتماعی و احکام آن بی توجه نیست، اما راز و رمز سعادت را

در دنیای فرد جستجو می‌کند. صلاح اجتماعی را در پرتو صلاح فردی می‌داند. سعادت جوامع را در تغییر و تحول افراد معرفی می‌کند.

عبده بر آزادی فردی و صلاح شخصی تأکید می‌کرد؛ اما سید راه دیگری را پیمود. گرچه از اصلاح افراد غافل نبود، اما همت و آرمان خویش را متوجه تغییرات و اصلاحات عام و جمعی کرد. او تغییرات گسترده اجتماعی را تمنا داشت و در یک کلام، سید دل‌بسته دگرگونی‌ها و اصلاحات فراگیر اجتماعی بود. او به دنبال آن نبود که با پرورش یک گل در گلدان و گسترش آن، در نهایت یک گلستان درست کند. او می‌خواست محیطی را فراهم کند که از دشت و بیابان آن گل بروید و کویر خشکیده آن به جنگل سبز مبدل گردد.^(۱)

شهید مطهری در این باره می‌گوید:

عبده بر خلاف سید جمال آن نوع مسؤولیتی را احساس می‌کرد که یک عالم دینی احساس می‌کند. از این رو در پی کشف ضوابطی بود که جلو افراط و تفریط را بگیرد؛ لذا عبده مسائلی را طرح کرده که سید جمال طرح نکرده است... و همچنین دید خاصی درباره اجماع و این که اعتبار اجماع همان اعتبار افکار عمومی است و همچنین این که

۱. مجله حوزة، شماره ۶۱، ص ۸۶ - ۹۵. (با تلخیص)

اصل شوری در اسلام همان اصل دموکراسی است که غرب قرن‌ها بعد طرح کرده است.

عبده با سید جمال در دو جهت اختلاف نظر داشت: یکی این که سید انقلابی فکر می‌کرد و عبده طرفدار اصلاح تدریجی بود. دیگر این که سید مبارزه با استبداد و استعمار را در رأس برنامه‌های خود قرار داده بود و معتقد بود اول باید ریشه این ام‌الفساد را کند و دور انداخت؛ ولی عبده لااقل در اواخر عمر و بعد از جدا شدن از سید در پاریس و بازگشت به مصر معتقد بود که آموزش و تربیت دینی جامعه تقدم دارد بر آموزش و پرورش سیاسی آنها و بر هر حرکت سیاسی.^(۱)

نتایج کار سید و عبده

نتایج کار سید و عبده از حیث تأثیری که این دو بر تاریخ بیداری مسلمانان داشته‌اند، از یکدیگر بسیار متفاوت بوده است. سید جمال بیشتر مرد پیکار و سختکوشی بود و عبده مرد اندیشه و میانه روی. سید جمال آزادی مسلمانان را تنها راه تحرک فکری آنان می‌دانست؛ و عبده بیشتر اندیشه تربیت اخلاقی و دینی مسلمانان را داشت. سید جمال دامنه

۱. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۳۷ و ۳۸.

کوشش‌های خود را کم و بیش به سراسر جهان اسلامی کشانده؛ و عبده بیشتر در اصلاح احوال مصریان کوشید. ولی شاید به دلیل همین تفاوت‌ها باید بگوییم که حاصل کار سیدجمال و حاصل کار عبده مکمل یکدیگر بوده است. مخصوصاً که هر دوی آن‌ها ضرورت بازگشت مستقیم به منابع اصلی فکری دینی و توجیه عقلی احکام شریعت و هماهنگی آن‌ها با مسائل عصر، و پرهیز از پراکندگی و فرقه بازی و پافشاری بر سر احیای اجتهاد و کوشش برای شناخت روح و جوهر دین اسلام در ورای قواعد خشک و بینش قشری علمای چاکر حکومت، همداستان بودند. و همین خواست‌ها و آرزوها بود که به نام اصول اساسی تجدد خواهی اهل سنت پذیرفته شد.^(۱)

۱. سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۵۶.

فصل چهارم

مبارزه برای اصلاح

مصر در عصر محمد عبده

قبل از این که به مبارزات شیخ محمد عبده - که غالباً به همراه سید جمال بوده - بپردازیم، جامعهٔ آن روز مصر را مرور می‌کنیم.

مصریان آن روز به پادشاه آن کشور «خدیو» می‌گفتند. در زمان شیخ محمد عبده، چندین خدیو حکومت کردند. اولین آن‌ها که بخشی از مبارزات شیخ محمد عبده در عصر وی صورت گرفت، اسماعیل پاشا بود. وی فرزند ابراهیم پاشا و نوهٔ محمدعلی پاشای بزرگ بود و مدت زیادی را در پاریس به سر برده و در آنجا تحصیل کرده بود. وی پس از برادرزادهٔ خود سعید پاشا به عنوان خدیو مصر، بر مردم حاکم شد. و در طول حکومتش تلاش کرد فرهنگ مصری را به فرنگ فرانسوی مبدل سازد. او شانزده سال حکومت کرد و سلطنت را در خانوادهٔ خود موروثی نمود.

نخستین مجلس مشورتی مصر که شامل ۷۵ نفر بود، به دستور خدیو اسماعیل و در پی فشارهایی که سید جمال

وارد کرد، تحقق پذیرفت.^(۱)

وی اگر چه تمایلات غربی داشت، اما سرانجام به خاطر فشارهایی که از سوی مردم به او وارد می‌شد، در مقابل غربی‌ها ایستاد و تن به خواسته‌های اقتصادی انگلیس نداد. وی پس از مدتی در اثر فشار اقتصادی دول اروپایی، با موافقت دولت عثمانی از سلطنت برکنار شد.

پس از اسماعیل، فرزندش توفیق پاشا بر مسند حکومت نشست که به مراتب بدتر از پدر خود عمل کرد. وی ابتدا با سید جمال از در دوستی وارد شد، اما پس از اندکی در مقابل وی موضع گرفت.

شخصیت دوم حزب وطنی

سید جمال الدین اسدآبادی عقیده داشت باید مصلحین اجتماعی گرد هم آمده و در قالب یک سازمان و تشکیلات به فعالیت بپردازند تا بتوانند با نیروی استعمار که آن روز به شدت در مصر نفوذ کرده بود، مبارزه کنند.

سید جمال برای این کار دست به تأسیس یک تشکل سیاسی به نام حزب وطنی زد و از دانشجویان زبده و خوش فکر خود عده‌ای را که بیش از سیصد تن شدند، جمع کرد. سید شاگردان را به تمرین سخنرانی وامی‌داشت و اصول و اسلوب سخنوری را به آنان آموزش می‌داد و در ضمن، هدف مبارزات را تبیین و احساسات میهنی را در آنان زنده می‌کرد.

۱. تاریخ مصر و خاندان محمدعلی بزرگ، ص ۹۶.

هدف عمده این حزب این بود که از نفوذ بیگانه جلوگیری کند و مصر را از دست عناصر ناشایست که در ارکان نظام نفوذ کرده بودند و همه چیز را برای خود می‌خواستند، نجات دهد و کشور را از سلطه یک نفر درآورد و مقید به قانون کند.^(۱) این حزب به سرعت موفقیت‌های زیادی به دست آورد و وظیفه خود را که اعلان خطر نفوذ بیگانگان بود، به خوبی انجام داد.

شیخ محمد عبده نیز به عنوان شخصیت دوم این حزب فعالیت‌های زیادی انجام داد. وی در جلساتی که پیرامون برنامه‌های مفید این حزب در جامعه تشکیل می‌شد، هفده ماده مهم را تصویب کرد که باعث انقلابی در مصر شد. در این جلسات همچنین مقرر گردید هر یک از اعضاء گام‌هایی را که در راه این هفده ماده برداشته است، یادداشت و سپس گزارش کند. آن هفده ماده به شرح ذیل بود:

۱. اعضاء انجمن در شبانه روز حداقل یک حزب قرآن مجید را با دقت و تفکر بخوانند.
۲. نمازهای واجب خود را با جماعت بخوانند.
۳. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنند.
۴. مردم غیر مسلمان را دعوت به اسلام نمایند.
۵. با مبلغین نصاری به بهترین وجه مباحثه نمایند.

۱. الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۲۴؛ شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۴۷.

۶. نسبت به فقرا در حد امکان احسان کنند.
۷. هر عمل مشروعی که از آن‌ها خواسته شد، انجام دهند و یا اگر آن‌ها خود از احتیاج کسی مطلع شدند، بدون درخواست او اقدام نمایند.
۸. بخشش و نیکی به خویشاوندان یا احوالپرسی کردن از آنها را فراموش نکنند.
۹. مریض‌ها را عیادت کنند.
۱۰. اگر یکی از نمازگزاران را در مسجد محل ندیدند، علت غیبت او را جستجو نمایند تا اگر غیبت او به دلیل داشتن مشکلی بوده، در رفع آن بکوشند.
۱۱. از کسانی که از مسافرت مشروع برگشتند، دیدار و احوالپرسی کنند.
۱۲. حق و حقوقی را که باید به نیازمندان بدهند، به آنها بپردازند.
۱۳. افرادی را که از قوانین شرعی و اجتماعی بی‌خبرند، راهنمایی کنند.
۱۴. صفات ردیله مخصوصاً کبر و خودخواهی و خودپسندی و ریاست‌طلبی را از خویشان دور نمایند.
۱۵. از لغزش‌ها و خطاهای برادران مسلمان خود (آنجا که موجب طغیان آن‌ها نمی‌شود) بگذرند.
۱۶. با مردم، تندخو و غضبناک نباشند.
۱۷. از انجام عمل و گفتن سخنی که نفعی برای آنان و یا دیگر مسلمین از نظر مادی و معنوی ندارد، خودداری کنند.

- چون اجرای بعضی از این مواد، احتیاج به پیشخوانه مالی داشت، چهل نفر از اعضا در مرحله اول تصمیم گرفتند تجملات زندگی خود را عموماً بفروشند و با حداقل ضروریات زندگی به سر برند؛ لذا آنها مجموع حاصل از فروش تجملات زندگی و پس‌انداز خود را به صندوق این حزب تحویل دادند تا در موقع نیاز از آن استفاده کنند.
- این حزب در مدت اندک یک ماه که پابرجا بود توانست به موفقیت‌های کم نظیری دست یابد. کارهای انجام شده به شرح ذیل است:
۱. هزار و پانصد مریض را عیادت نمودند.
 ۲. دو هزار و هفتصد نفر از مسافران را دیدن کردند.
 ۳. پانصد نفر از مسلمانان را که برای نماز به مسجد نرفته بودند، از حال آن‌ها جويا شدند.
 ۴. دوازده هزار حاجت نیازمندان را برآورده کردند.
 ۵. هشتصد نفر معتاد به مشروبات الکلی را توبه دادند.
 ۶. هزار و سیصد نفر از مسلمانانی را که نماز نمی‌خواندند، به خواندن نماز واداشتند.
 ۷. چهارصد نفر از زنان بدکاره را وادار به توبه نمودند.
 ۸. هشتاد نفر از مستخدمین ادارات انگلیسی را وادار به استعفا کردند.
 ۹. پانصد نفر از ثروتمندان مصر را از خریدن اشیاء لوکس و تجملات زندگی که از ممالک بیگانه و مخصوصاً انگلستان وارد می‌شد، منصرف کردند.

۱۰. به هفتاد و پنج نفر ورشکسته سرمایه دادند.

۱۱. دویست و شش نفر از فقرای حقیقی را برای مدت یک سال تأمین کردند.

۱۲. سی و پنج نصرانی و پانزده یهودی و هفتاد نفر بت پرست را مسلمان کردند.

۱۳. با مبلغین نصرانی که تحت حمایت دولت انگلیس در مصر مشغول فعالیت بودند، ۴۴ مجلس بحث تشکیل دادند و ۱۲۰ اشکال و ایراد که از دادن جواب به آنها عاجز ماندند، مطرح ساختند.

پس از فعالیت یک ماهه این حزب، لرد کرومر مستشار مالی انگلیس در مصر، دید یکباره ۴۵٪ از نفوذ دولت انگلیس در مصر کاسته شد و تجارت انگلستان ۳۵٪ تنزل یافت. هشتاد نفر از مستخدمین با تجربه مسلمان که در ادارات انگلیسی مشغول کار بودند از شغل خود استعفا دادند و دیگر کسی حاضر نیست در ادارات انگلیسی مشغول به کار شود. لرد کرومر با کمال تعجب دید که نمایندگان شرکت های انگلیس مخصوصاً کارخانه های اشیاء تجملی و لوکس از عدم مراجعه مشتریان فریادشان بلند است و می گویند ما به اندازه مخارج مغازه و حقوق کارکنان آن هم فروش نمی کنیم. همچنین برخی از مأمورین دولت مصر که مأمور وصول مالیات مشروبات الکلی و زنان روسپی و سینماها و تئاترها بودند، از شغل خود استعفا دادند. لرد کرومر دید که فعالیت های ۳۵ ساله مبلغین نصارا در مصر نسبت به

عملیات یک ماهه حزب وطنی مصر یک به شانزده است. او در یکی از گزارشات خود می نویسد: «بدین وسیله به زمامداران انگلستان اعلام خطر می کنم که اگر یک سال دیگر حزب وطنی تحت رهبری سید جمال الدین اسدآبادی ادامه پیدا کند، نه تنها سیاست و تجارت دولت انگلیس در آسیا و آفریقا یکسره نابود خواهد شد، بلکه ترس آن است که نفوذ کشورهای اروپایی یکباره در سراسر جهان به خطر افتد.» وی در گزارش دیگری می نویسد: «انجمن وطنی مصر بهترین شاهد است بر استیلا محیرالعقول مسلمین در سیزده قرن قبل که در مدت کوتاهی بر ثلث کشورهای جهان تسلط یافتند.»^(۱)

این اعترافات نشان گر این است که شیخ محمد عبده به درستی تشخیص داده بود که باید به اسلام راستین بازگشت؛ چنانکه گفته است: «اروپا از آن روزی که مذهب (انحرافی) خویش را رها کرد جلورفت و ما از روزی که مذهب خویش را رها کردیم عقب رفتیم.»^(۲)

خدایو مصر (توفیق پاشا) که از ادامه فعالیت این حزب نگران شده بود از سید دعوت کرد و کوشید تا او را از ادامه کار بازدارد. وی به سید جمال گفت: «بسیار شادمان می شوم که بینم شهرها و شهرنشینان در بالاترین درجات پیشرفت قرار گرفته اند. اما متأسفانه اکثر مردم این کشور کودن و نادانند و

۱. مناظره دکتر و پیر، شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد، ص ۴۰۴ تا ۴۱۰.

۲. سیری در سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری، ص ۲۲.

مصلحت نیست که درس‌ها و گفته‌های هیجان‌انگیز شما را بشنوند و مملکت را در معرض هلاکت افکنند!» سید در پاسخ ابراز داشت: «تودهٔ مصری مانند سایر توده‌ها، از افراد کودن و نادان خالی نیست. ولی مردم دانا و عاقل نیز زیاد دارد. و شما با هر نظری که به مردم مصر نگاه کنید آنان نیز همان گونه به شما خواهند نگرست. اگر نصیحت این مخلص را می‌شنوید به زودی مردم را از راه ایجاد شوری در ادارهٔ امور شهرها سهیم کنید. این کار بیش از هر چیز دیگر موجب پایداری حکومت و سلطنت شما خواهد شد.

عدم توجه سید جمال به سخنان خدیو از یک سو و فشار سفیر بریتانیا برای اخراج وی از سوی دیگر، باعث شد که سید جمال به عنوان «ریاست جمعیتی سرّی که باعث فساد در دین و دنیای مردم‌اند» شناخته شود و در سال ۱۲۹۶ ه.ق. محکوم به اخراج از مصر گردد.^(۱)

شیخ محمد عبده که تا آن زمان در مدرسهٔ دارالعلوم و مدرسهٔ اللسن به تدریس مشغول بود، از استادی برکنار گردید و در اواسط رمضان سال ۱۲۹۶ ه.ق. مجبور شد به دهکدهٔ خود بازگردد.^(۲)

هنگامی که سید جمال از مصر بیرون می‌رفت این جمله

۱. الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۳۶؛ شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۴۹ و ۵۰.
 ۲. الامام محمد عبده امام التجدید و الاصلاح الدینی، ص ۴۵؛ شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، ص ۵۱ و ۵۲.

را بر زبان آورد: انی ترکت الشیخ محمد عبده، و کفاه لمصر عالماً. «من شیخ محمد عبده را در مصر گذاشتم و برای کشور مصر دانشمندی چون او کافی است.»^(۱)

بعد از تبعید سید جمال، در میان شاگردان او سه گرایش پدید آمد:

۱. گروه مبارزی که عقیده داشتند برای رسیدن به مقاصد خود باید از اسلحه نیز استفاده کرد. از این گروه، احمد عربی، و عبدالعال حلمی را می‌توان نام آورد.

۲. گروه دوم همان افکار سید جمال را داشتند و تأکید آنان بر استفاده از قدرت مردم بود.

۳. گروهی که ریاست آن را عبده بر عهده داشت؛ این گروه عقیده‌ای به اصلاح از طریق جنگ نداشتند و بیشترین تأکید آنها بر اصلاح تدریجی مردم بود تا به این بلوغ برسند که باید از حضور بیگانه در ارکان کشور جلوگیری شود.^(۲)

مبارزه از طریق مطبوعات

شیخ محمد عبده اگر چه به دهکدهٔ خود تبعید شده بود، ولی به دهکدهٔ خود نرفت؛ بلکه در اطراف قاهره مخفی شد تا در فرصتی مناسب به فعالیت‌های علمی خود برگردد.^(۳) ریاض پاشا به ادبیات و فعالیت‌های ادبی در کشور علاقهٔ

۱. تاریخ الاستاذ الامام، ج ۳، ص ۲.
 ۲. الاعمال الکامله لامام الشیخ محمد عبده، ج ۱، ص ۴۶ و ۴۷.
 ۳. تاریخ الاستاذ الامام، ج ۳، ص ۱۲۶.

وافری داشت. هنگامی که وی به ریاست الوزرای مصر برگزیده شد، از نویسندگان برجسته حمایت کرد؛ به طوری که با حمایت وی دائرة المعارف بستانی نوشته شد.

شیخ محمد عبده با وی تماس گرفت و از طریق وی مورد عفو خدیو واقع شد و توانست بار دیگر به عرصه فعالیت های دینی و ادبی خود بازگردد. وی در سال ۱۲۹۷ ه. ق. اداره روزنامه «الوقائع المصریه» را پذیرفت و دوستان خود از قبیل سعد زغلول و ابراهیم هلباوی را به همکاری دعوت کرد و به نگارش روزنامه مشغول شد.

دوران سردبیری محمد عبده برای این روزنامه هجده ماه به طول انجامید و وی در همین مدت کوتاه، مقالات متعدد دینی، ادبی، و اجتماعی ارزشمند عرضه نمود. او در ضمن این مقالات از نحوه اداره حکومت انتقاد می کرد و پیشنهادات خود را مبنی بر ساماندهی اوضاع کشور از طریق تقویت مجلس ارائه می داد. وی از عملکرد هر کس و یا مؤسسه و وزارتخانه ای که در مسیر الهی قدم بر نمی داشت، انتقاد می نمود. او از این موقعیت برای اصلاح دین و دنیای مردم ستم دیده مصر بهره جست. عناوین برخی از مقالات وی بدین شرح است:

ما اکثر القول و اقل العمل؟^(۱)

ما هو الفقر الحقيقي في البلاد؟

۱. الاعمال الكاملة لامام الشيخ محمد عبده، ج ۲، ص ۳۳ - ۳۷.

تأثير التعليم في الدين و العقيدة

الشورى و القانون^(۱)

مصر و اسماعيل باشا

الشورى

الشورى و الاستبداد^(۲)

مقالات متعدد شيخ محمد عبده در زمينه ضرورت وجود مجلس اعلاى تصميم گير، باعث شد مجلس اعلاى مصر تشكيل شود و وی نیز به عضویت آن نائل آید.^(۳)

قيام عربى پاشا

احمد عربى پاشا یکی از افسران ارتش مصر بود. در سال ۱۲۷۵ ه. ق. اختلاف او با فرمانده چریکی اش خسرو پاشا موجب اخراج او از ارتش شد که با عفو خدیو مصر «اسماعیل پاشا» به منصب خود بازگشت.

در سال ۱۲۹۸ ه. ق. رفقی پاشا که ترک زبان بود، قانونی وضع کرد که به موجب آن، ارتقاء به مقامات عالی ارتشی منحصر به فارغ التحصیلان دانشگاه جنگ می شد. و فارغ التحصیلان این دانشگاه همه غیر مصری بودند.

در سال ۱۲۹۸ ه. ق. روز شانزدهم ژانویه ۱۸۸۱ م. عده ای از افسران مصری در خانه عربى پاشا گرد آمدند، او را رهبر خود خطاب کردند و ضمن بیانیه ای خواستار برکناری

۱. تاريخ الاستاذ الامام، ج ۲، ص ۷۴.

۲. الاعمال الكاملة لامام الشيخ محمد عبده، ج ۱، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۳. شيخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۵۴ و ۵۵.

رفقی پاشا که وزیر جنگ بود، شدند. پس از رسیدن به این هدف، خواستار استعفای ریاض پاشا که در آن موقع نخست وزیر بود، شدند. ریاض پاشا به ناچار استعفا داد. پس از وی شریف پاشا نخست وزیر پیشین و یکی از هواخواهان مجلس ملی نخست وزیر شد. ولی او نیز نتوانست کاری از پیش برد. پس از وی سامی البارودی که از دوستان افسران انقلابی بود به سمت نخست وزیر رسید.

خدیو توفیق پاشا که از این تحولات نگران شده بود، نخست وزیر را برکنار کرد و وزیران جدیدی منصوب نمود. عرابی پاشا و یارانش کاخ خدیو را محاصره، و از طرف مردم دو درخواست را مطرح کردند: ۱. همه وزیران را عزل و مجلس ملی برپا کند؛ ۲. شماره نفرت ارتش را به هجده هزار نفر افزایش دهد.

خدیو که چاره‌ای نداشت تسلیم شد و شریف پاشا بار دیگر به نخست وزیری انتخاب گردید و مجلس ملی آغاز به کار کرد. انگلستان و فرانسه که چنین تغییراتی را معارض با منافع خود در مصر می‌دیدند، با بیانیۀ مشترکی حمایت خود را از خدیو اعلام داشتند.

اختلافاتی بر سر بودجه مملکت بین مجلس و خدیو به وجود آمده بود که در نتیجه، شریف پاشا استعفا داد و بار دیگر بارودی به نخست وزیر رسید و وزارت جنگ را به عرابی پاشا تفویض کرد.

انگلستان که راهی جز جنگ در برابر عرابی پاشا

نمی‌دید، دست به حمله نظامی زد و یازدهم ژوئیه ۱۸۸۲ م / ۱۲۹۹ هـ.ق. ناوگان انگلستان، اسکندریه را بمباران کرد و روز چهاردهم سپتامبر همان سال پس از شکست نیروهای عرابی پاشا از انگلستان در تل الکبیر، عرابی دست از مقاومت برداشت. سپس خدیو مصر که مورد حمایت انگلستان بود، وی را به کشور سیلان تبعید کرد.^(۱)

شیخ محمد عبده عقیده داشت برای اصلاحات نیازی به این گونه برخوردها نیست؛ بلکه با تربیت جامعه و بالا بردن روحیۀ اجتماعی در مردم می‌توان به نتایج دلخواه رسید. وی به رهبری عرابی پاشا در این انقلاب نیز اعتراض داشت و می‌گفت: «عرابی پاشا در سخن گفتن با شهادت ولی در رزمندگی ناتوان است. و به جای این که به حکم عقل تن دهد، تحت تأثیر آرزوها و خیالات تصمیم می‌گیرد.»^(۲) و در سخنرانی‌های دیگر خود اذعان کرده بود که: «انقلاب نظامی عرابی پاشا صحیح نیست. او با روش خود، مصر را در دامان بیگانه می‌افکند و قدرت و نفوذ اجانب را در این کشور توسعه می‌دهد.»^(۳)

اما با وجود این، وقتی مصر را در خطر دید، دست در دست عرابی پاشا گذاشت و از او حمایت کرد. چون با توجه به شرایط موجود، برای ممانعت از نفوذ فیزیکی انگلستان در

۱. سیری در اندیشه سیاسی عرب، حمید عنایت، ص ۱۲۰ - ۱۲۲.

۲. شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۵۹.

۳. عبقری الاصلاح و التعليم، ص ۱۱۷.

مصر چاره‌ای جز این نداشت.

پس از این که عرابی پاشا شکست خورد و تبعید شد، شیخ محمد عبده نیز به علت همکاری با او سه ماه به زندان رفت و سپس از مصر اخراج و تبعید شد.

در زندان

محمد عبده مدتی را که در زندان بود قیام عرابی پاشا و نظرات خود پیرامون این قیام و نقش خود در این قیام را به رشته تحریر درآورد. وی که در برابر انگلیس سمبل مقاومت محسوب می‌شد، در نوشته‌ای که در زندان نگاشت، تصریح کرده که مقاومت در برابر انگلیس باید در قیام عرابی پاشا ادامه می‌یافت. اما افسوس که عده‌ای مثل سلطان پاشا خیانت کردند.^(۱) محمد عبده در مدتی که در زندان به سر می‌برد سختی‌های زیادی را تحمل کرد. وی در نامه‌ای که از زندان برای یکی از دوستانش نوشت این سختی‌ها را بیشتر فشارهای روحی بیان کرده است.^(۲)

شیخ محمد عبده در غرب

شیخ محمد عبده که هنگام تبعید ۳۳ ساله بود، به بیروت مسافرت کرد و در آن جا اقامت گزید. سید جمال که در

۱. الاعمال الكاملة لامام الشيخ محمد عبده، ج ۱، ص ۵۰۱-۵۰۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۹۳.

پاریس بود طی نامه‌ای از وی دعوت کرد به او بپیوندند تا در کنار هم و با کمک هم فعالیت‌های سیاسی خود را از سر گیرند. وقتی شیخ محمد عبده به پاریس رفت، در کنار سید جمال دست به انتشار مجله‌ای به نام «العروة الوثقی» زدند که باعث آگاهی امت اسلامی شد و استعمارگران را نگران ساخت.

مدیر مسئول این مجله سید جمال و سردبیر آن شیخ محمد عبده بود. شماری از مقالاتی که در این مجله به چاپ می‌رسید، لبه تیز خود را متوجه استعمار کهنه انگلیس کرده بود. فهرست برخی از آن مقالات به شرح ذیل است:

- الجبن

- زلزال الانجلیز فی السودان

- اضطراب سياسة انكلترا فی مصر

- برلمان انكلترا

- مقاصد انكلترا فی مصر

- انكلترا و الجیش

- الانجلیز و الاسلام

برخی از مقالات نیز پیرامون وحدت اسلامی و ادیان

آسمانی بود؛ از قبیل:

- النصرانیة و الاسلام و اهلهمما

- الوحدة الاسلامية

- دعوة الفرس الى الاتحاد مع الافغان^(۱)

توزیع جهانی

مجلهٔ پر شور العروة الوثقی در سرزمین‌های مختلف نمایندگی ایجاد نمود و به طور مخفیانه چاپ و منتشر شد؛ زیرا دولت‌های اسلامی از ترس انگلستان اجازهٔ پخش علنی آن را نمی‌دادند و حتی در برخی کشورها مثل هند و مصر برای خوانندگان این مجله جریمه تعیین کردند. از طرف دیگر، شیخ محمد عبده برای یافتن نمایندگی انتشار و پخش این مجله، مخفیانه سفرهایی به کشورهای تونس و مصر نمود تا زمینهٔ پخش آن را در این کشورها فراهم سازد.^(۲)

عبده در لندن

در آن ایام، سیاستمداران انگلیس به چند دلیل از سید جمال دعوت کردند که به لندن سفر کند و با آنان مذاکره نماید:

۱. شخصی به نام محمد احمد متمدی (معروف به مهدی سودانی) در سودان ادعای مهدویت می‌نمود و با نمایندگان انگلستان در آنجا به شدت مبارزه می‌کرد و مشکلاتی برای آنان پدید آورده بود و از طرفی به سید جمال

۱. شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۶۵ و ۷۰.

ارادت می‌ورزید. انگلیس‌ها با دعوت از سید جمال می‌خواستند از وجود وی در ساکت کردن محمد احمد متمدی استفاده کنند.

۲. مقالات مجلهٔ سید جمال آنان را به وحشت انداخته بود؛ به همین خاطر می‌خواستند با دعوت وی به لندن موجبات تعدیل مقالات آن مجله را فراهم آورند. سید جمال که به شیخ محمد عبده از هر جهت اطمینان و به هوش سرشار و ذکاوت کم نظیر او اذعان داشت و شجاعت او را هم امتحان کرده بود، وی را به نمایندگی از خود به لندن فرستاد. شیخ محمد عبده در این سفر، خواسته‌های مصری‌ها و سودانی‌ها را به پارلمان انگلستان ابلاغ کرد تا شاید در رفتار خود با این کشورها تجدید نظر کنند. وی در لندن با سیاستمداران آنجا دربارهٔ دخالت‌های ناروای انگلستان در سرزمین‌های اسلامی نیز سخن گفت. بخشی از این مذاکرات را که در مجلهٔ العروة الوثقی تحت عنوان «هولاء رجال الانجلیز و هذه افکارهم» به چاپ رسید، در اینجا می‌آوریم:

وزیر جنگ انگلیس پرسید «آیا مصری‌ها راضی نیستند که با امنیت و آسودگی زیر سلطهٔ انگلستان به سر ببرند؟! و آیا حکومت ما را بهتر از حکومت ترکان عثمانی و فلان پاشا نمی‌دانند؟»

شیخ پاسخ داد «هرگز! مصری‌ها، قومی عرب هستند و همگی - جز اندکی - مسلمانند و همان گونه که در میان انگلیسی‌ها وطن دوستانی وجود

دارد، در میان ایشان نیز کسانی هستند که سرزمین‌های خود را دوست دارند؛ و به ذهن احدی از آنان این فکر راه نمی‌یابد که در برابر سلطهٔ کسانی که با دین و نژاد آن‌ها بیگانه‌اند، خضوع و فروتنی کنند؛ و درست نیست که حضرت لرد با آگاهی از طبایع اُمم چنین تصوّر کنند که در مردم مصر این تمایل وجود دارد.»

وزیر گفت «شما قبول ندارید که جهالت و بی‌سوادی در سرزمین‌های مصر عمومیت دارد و تودهٔ مردم میان فرماندهٔ بیگانه و فرماندهٔ وطنی فرقی نمی‌گذارند؟! و این که گفتید مصریان از تسلط اجانب نفرت دارند، این روحیه در ملت‌هایی است که تهذیب شده و تربیت شده باشند...»

در این هنگام، خشم تمام وجود شیخ محمد عبده را فراگرفت؛ خشمی که شایستهٔ هر فرد مسلمان غیرتمند است... و پاسخ داد:

«اولاً، نفرت از حکومت بیگانه و نپذیرفتن سلطهٔ او، از جمله حالاتی است که در طبیعت بشر به ودیعه نهاده شده و نیاز به درس و مطالعه ندارد و مولود شعور انسانی است که در وحشی‌ترین امت‌ها نیز با قوت ظهور دارد! مانند قبایل زولو که فراموش نکرده‌اید در دفاع از وطنشان شما را چگونه به زحمت انداختند!

ثانیاً، مسلمانان در هر سرزمینی که باشند و بر هر درجه‌ای که بتوان آنان را یافت، به آن مرتبه از نادانی که وزیر تصور می‌کند نمی‌رسند؛ زیرا بی‌سوادان مسلمین و نیز آن‌هایی که نمی‌توانند بنویسند ولی می‌خوانند نیز معمولاً علم به ضروریات دین را از دست نمی‌دهند و از جملهٔ آشکارترین و بارزترین ضروریات دینی نزد ایشان آن است که مطیع مخالفین خود نباشند. و در خطبه‌های نماز جمعه و اندرزهای واعظان مساجد، آموزش‌هایی هست که لااقل جانشین معلومات ابتدایی می‌شود و تمام اندرزهای دینی که آنان فرا می‌گیرند، ایشان را از خضوع در برابر مخالفان دین بر حذر می‌دارد و احساسات شریف انسانی را در آن‌ها پدید می‌آورد؛ به گونه‌ای که با وجود احساسات مزبور، از سایر اُمم عقب نمانند؛ به ویژه مصریان که به زبان عربی سخن می‌گویند و دقایقی را که در این زبان نهاده شده می‌فهمند و زبان عربی، زبان دین ایشان است.

ثالثاً، از زمان محمدعلی، (محمدعلی پاشا خدیو بزرگ مصر) علوم و فنون جدید همان گونه که در کشورهای اروپا رواج دارد، در سرزمین مصر نیز انتشار یافته و هر مصری به اندازهٔ خودش نصیبی از آن‌ها گرفته است و هیچ دهکده‌ای از دهکده‌های

کوچک مصر از کسانی که بتوانند بخوانند و بنویسند، خالی نیست و روزنامه‌های عربی، اخبار عمومی را به ایشان می‌رسانند و کسانی که روزنامه نمی‌خوانند اخبار را از دیگران که می‌خوانند، جویا می‌شوند و از این راه وطن دوستی را بر شعور طبیعی و اطاعت دینی می‌افزایند...»^(۱)

وی در پاسخ به سؤال دیگری درباره توفیق پاشا خدیو مصر این‌گونه پاسخ داد: «توفیق پاشا بدترین رفتار را درباره ما مصری‌ها معمول داشت؛ زیرا او زمینه را برای ورود شما (انگلیسی‌ها) به سرزمین ما مهیّا ساخت و برای مردی چون او - که در روزهای جنگ به دشمنان ما پیوست - ممکن نیست که ما کمترین احترامی در خود احساس کنیم. با وجود این، اگر از زیاده‌روی‌ها و تجاوزات خود پشیمان گردد و برای رهایی مصر از چنگ شما به کار و تلاش برخیزد، شاید گناه او را ببخشیم! ما خیانتکارانی را که چهره‌های مصری و قلبهای انگلیسی دارند نمی‌خواهیم.»^(۲)

سرانجام انگلیسی‌ها از شیخ محمد عبده و سید جمال مأیوس شدند و دانستند که نمی‌توانند از آن‌ها به نفع خود استفاده کنند. از طرف دیگر، شیخ محمد عبده می‌دانست که آنان در سیاست‌های خود علیه کشورهای اسلامی تجدید

۱. الاعمال الكاملة لامام الشيخ محمد عبده، ج ۱، ص ۷۱۳؛ الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۴۱؛ شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۶۶.
۲. همان، ص ۷۱۶؛ الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۴۰.

نظر نمی‌کنند. به همین دلیل به پاریس بازگشت و به فعالیت‌های مطبوعاتی خود در کنار سید جمال ادامه داد؛ هر چند این فعالیت‌ها به دلیل ممنوعیت چاپ و سخت‌گیریهای گوناگون در سال ۱۳۰۲ ه.ق. تعطیل شد. این ممنوعیت پس از هجده ماه از عمر این مجله و پس از مسافرت شیخ محمد عبده به لندن بود.

بازگشت به بیروت

پس از تعطیلی مجله العروة الوثقی، سید جمال برای ادامه مبارزات خود به ایران سفر کرد. شیخ محمد عبده نیز از استاد خود جدا شد و به بیروت بازگشت؛ زیرا از رفتن به مصر محروم بود. این آخرین دیدار این دو مرد بزرگ و الهی بود. محمد عبده در بیروت بیش‌تر از طریق نوشتن کتاب و مقالات بیدارگرانه به کارهای اصلاحی پرداخت و عملاً از شرکت در مسائل سیاسی دوری کرد. وی در بیروت با نهج البلاغه آشنا شد و شرحی بر آن نوشت. او همچنین در روزنامه «ثمرات الفنون» که در بیروت به چاپ می‌رسید مقالاتی نوشت.^(۱)

اصلاح برنامه‌های مدارس اسلامی

شیخ محمد عبده که شاگرد سید جمال بود همانند او

۱. شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۷۶.

روحیه اصلاح طلبی و مبارزاتی فراتر از محدوده جغرافیایی خود داشت؛ او به تمام دنیای اسلام می‌اندیشید. هنگامی که در بیروت به سر می‌برد، از سوی سلطان عبدالحمید، پادشاه عثمانی، دستوری صادر شد که طی آن هیئتی با ریاست شیخ الاسلام عثمانی به اصلاح برنامه‌های مدارس اسلامی بپردازد. شیخ محمد عبده لایحه‌ای در این باره نوشت و آن را برای شیخ الاسلام عثمانی فرستاد و با این کار، در اصلاح مدارس اسلامی شریک شد.

وی در این لایحه پیشنهاداتی در مورد هر یک از دوره‌های تحصیلی و حتی معلمان ارائه داد. متن کامل این لایحه در کتاب الاعمال الکامله لامام الشیخ محمد عبده، ج ۱، ص ۷۵ به بعد موجود است.

جمعیت مقاصد خیریه بیروت

شیخ محمد عبده در بیروت احساس کرد فرانسه و انگلیس با نفوذ فراوان خود در مراکز قدرت لبنان، تهاجم فرهنگی گسترده‌ای برای انحراف فکری نسل جوان جامعه ترتیب داده‌اند. به همین دلیل، جمعیت خیریه‌ای ایجاد کرد که در آن برای تربیت فرزندان مسلمانان و تحت پوشش آموزشی گرفتن آن‌ها و برای زنده کردن عقاید دینی در دل‌هایشان و برای جلوگیری از نفوذ افکار بیگانه در اذهانشان تلاش می‌شد.

برخی مسیحیان وابسته که ادامه کار این جمعیت را به

زیان خود می‌دانستند، با شایعه پراکنی که این جمعیت، آموزشی نیست و سیاسی عمل می‌کند، باعث شدند که این جمعیت ملغی شود و به حد مجالس عادی کاهش یابد و سپس به مرور زمان از بین برود.^(۱)

بازگشت به مصر

در سال ۱۳۰۶ ه.ق. اوضاع سیاسی مصر کمی دگرگون شد و ریاض پاشا دوباره به قدرت رسید و وزیر کشور شد و زمینه برای بازگشت شیخ به مصر فراهم گردید.

از طرف دیگر، نام شیخ محمد عبده زبانزد مردم شده بود و موقعیت وی از لحاظ سیاسی اجازه نمی‌داد که بیش از این در تبعید به سر برد. از این رو برخی از دوستان شیخ مثل سعد زغلول و غازی مختار کوشیدند تا با واسطه‌های گوناگون از خدیو اجازه بازگشت شیخ را بگیرند. خدیو توفیق پاشا با وجود این که بسیار از دست شیخ ناراحت بود، اجازه داد به شرطی که در مسائل سیاسی دخالت نکنند به مصر بازگردند.^(۲)

شیخ با پذیرفتن این شرط به مصر بازگشت. دلیل پذیرفتن شرط این بود که وی از روش‌های سیاسی محض ناامید شده و تصمیم گرفته بود از طریق بالا بردن معلومات عمومی مردم و فهم و درک آنان، جامعه را اصلاح کند.

۱. الاعمال الکامله لامام الشیخ محمد عبده، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. الامام محمد عبده، عبدالحمید الجندی، ص ۴۹؛ شیخ محمد عبده:

مصلح بزرگ مصر، ص ۸۲.

تألیف کتاب الاسلام والنصرانیة

در اوایل سال ۱۲۷۹ ه. ش. هاناتو (وزیر خارجه فرانس) در یکی از نشریات پاریس مقاله‌ای به مناسبت استعمار ممالک اسلامی توسط فرانسه به چاپ رسانید. وی در این مقاله دو عقیده مسلمانان را باعث عقب ماندگی ذکر کرد: اول این که به الله عقیده دارند و خدا را یکی می‌دانند و دوم اینکه به قضا و قدر عقیده دارند. وی در مقاله خود تأکید می‌کند که عقیده مسیحیت به تثلیث باعث می‌شود مرتبه انسان بالا رود؛ اما مسلمانان با تنزیه خدا از شریک و یکی خواندن او، این حس ترفیع را در خود از بین برده‌اند. از سوی دیگر، مسیحیت با عقیده به حریت انسان، زمینه‌های پیشرفت او را فراهم می‌سازد؛ در حالی که مسلمانان با عقیده به قضا و قدر، آزادی انسان را از او سلب می‌کنند.

شیخ محمد عبده پس از دیدن این مقاله، شب را نخواهید و در رد این ادعاهای واهی مقاله‌ای نگاشت. عبده در مقاله خود یادآور شد که اسلام قائل به جبری که هاناتو فهمیده نیست؛ بلکه در قرآن ۶۴ آیه، آزادی اراده انسان را گواهی می‌دهد.

همین موضوع باعث شد که شیخ محمد عبده تصمیم به تألیف کتاب «الاسلام و النصرانیة» بگیرد.^(۱)

پاسخ به کشیش

سؤالی که گاهی درباره تمدن غرب و اسلام مطرح می‌شود این است که چرا مسلمانان عقب مانده‌تر از غربی‌ها

۱. الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، ص ۵۳ و ۸۱.

هستند؟ بعضی سعی کرده‌اند دلیل این عقب ماندگی را در دین معرفی کنند و می‌گویند: ما چه کار داریم که متن و محتوای اسلام یا مسیحیت چیست. ما به میوه آن‌ها نگاه می‌کنیم. کشورهای مسیحی پیشرفته‌اند، هم در فرهنگ و هم در تمدن مادی و معنوی؛ اما مسلمانان عقب مانده‌اند.

شیخ محمد عبده در جواب کشیشی که به همین شکل استدلال کرده بود، گفت:

بسیار استدلال صحیحی است که می‌گویید هر درختی را از روی میوه‌اش باید شناخت. ما هم این مطلب را قبول داریم؛ ولی به شرط این که بدانیم این میوه مال همین درخت است. پس باید میوه‌ای را ببینیم که صد در صد مال این درخت است؛ نه این که ما خیال کنیم مال این درخت است و در واقع مال جای دیگری است... ما تا آن روزی که به اسلام و لو به طور نسبی عمل می‌کردیم، پیشرفته‌ترین ملت‌های دنیا بودیم. به اتفاق تمام اهل تحقیق، از ابتدای ظهور اسلام تا قرن پنجم و بلکه قرن ششم هجری، مشعلدار تمدن و فرهنگ جهان، اسلام بوده است... و در آن وقت، دنیای مسیحیت در نهایت توحش و بربریت زندگی می‌کرد.^(۱)

۱. مسأله شناخت، شهید مطهری، ص ۲۳۰.

جمعیت خیریه اسلامی

در سال ۱۳۱۰ ه.ق. عبده برای اصلاح تفکر آموزگاران و استادان مدارس مختلف مصر، در تأسیس مرکزی به نام «جمعیت خیریه اسلامی» مشارکت نمود و در سال ۱۳۱۸ ه.ق. ریاست این جمعیت را به عهده گرفت.^(۱) او ضمن فعالیت‌های عام المنفعه، جلسات تفسیری زیادی در این مرکز برگزار کرد و توانست انقلاب فکری بزرگی ایجاد کند. زیرا کلاس‌های تفسیر برای آموزگاران برقرار می‌شد و از طریق آن‌ها به ذهن جوانان منتقل می‌گردید.^(۲)

در مسند قضاوت

عبده پس از ورود به مصر خواست، در مدرسه دارالعلوم تدریس کند؛ اما خدیو «توفیق پاشا» موافقت نکرد، و به جای آن، پیشنهاد داد شیخ محمد عبده به عنوان قاضی در محاکم مصر مشغول به کار شود. او پس از دو سال فعالیت قضایی، به عنوان مستشار (رایزن) در محکمه استیناف تعیین گردید. رؤسای دادگاه‌ها با حقوق قضایی فرانسه آشنا بودند. از این رو شیخ محمد عبده برای درک بهتر قواعد و احکام قضایی فرانسه تصمیم گرفت زبان فرانسه را یاد بگیرد.

۱. الامام محمد عبده رائد الاجتهاد و التجديد في العصر الحديث، ص ۲۷.
 ۲. الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۵۸؛ شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۹۲.

دکتر عثمان امین در کتاب «محمد عبده» که پیرامون زندگی وی تألیف کرده می‌نویسد: «تمام کسانی که با استاد محمد عبده مصاحبت داشتند و نیز خواص او اتفاق نظر دارند که وی زبان فرانسه را به خوبی فراگرفته بود؛ به طوری که می‌توانست به این زبان سخن بگوید و بخواند و نیک بفهمد! با آن که از آغاز فراگرفتن این زبان تا وقتی چنین تسلطی پیدا کرد، مدت زیادی نمی‌گذشت...»

هدف شیخ از یادگیری زبان فرانسه و فهمیدن حقوق قضایی فرانسه آن نبود که آن حقوق را بفهمد و طبق آن عمل کند؛ زیرا او می‌دانست از احکام نورانی اسلام بهتر نیست. هدف وی استفاده از این زبان برای شناساندن عظمت دین اسلام و احکام آن بود. شیخ طبق نظریه اسلام عمل می‌کرد؛ تا آن جا که عده‌ای از قضات اعتراض کردند که شیخ طبق قوانین قضایی فرانسه عمل نمی‌کند.^(۱)

اصلاح الازهر

در سال ۱۳۰۹ ه.ق. خدیو «توفیق پاشا» فوت نمود و پسرش عباس، خدیو مصر شد. در آن زمان، شیخ محمد عبده هنوز کارهای قضاوت را انجام می‌داد. مشی سیاسی عباس بر خلاف پدر بود. وی حتی عده‌ای از افراد نزدیک به عربی پاشا را به کارگمارد و از آن پس به جای انگلیس، فرانسه و دولت عثمانی از مصر حمایت می‌کردند. شیخ محمد عبده فرصت را غنیمت شمرد و به عباس پاشا، خدیو مصر، نزدیک شد و به وی پیشنهاد داد که

۱. شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۸۶.

یکی از شیوخ الازهر شود تا بتواند در دانشگاه معروف الازهر دست به اصلاحاتی بزند. و تأکید کرد که این کار اصولاً سیاسی به حساب نمی‌آید و یک کار فرهنگی دینی است. خدیو این پیشنهاد را پذیرفت و دستور داد شورایی برای اداره و تنظیم برنامه‌های الازهر تشکیل شود. شیخ حسونه به عنوان ریاست آن شورا و شیخ محمد عبده به‌عنوان یکی از اعضای آن برگزیده شدند.

عبده توانست از این موقعیت خود بهره بگیرد و به اصلاحاتی دست بزند. ابتدا به تنظیم برنامه‌های طلاب و وضع بهداشتی آنان پرداخت و سپس تصمیم گرفت به اصلاحاتی در زمینه امور درسی آنان دست بزند که فریاد اعتراض از گوشه و کنار بلند شد. شیخ تصمیم گرفته بود کتاب‌های سودمندی برای دانشجویان انتخاب کند و از آنان امتحاناتی بگیرد.

یکی از شیوخ مصر در نامه‌ای به شیخ نوشت: «...فراگرفتن حساب به روش عملی، عقل را تباه می‌کند و افراد را از دین بازمی‌دارد. و امتحان طلاب از بزرگترین موانع تحصیل است.»^(۱)

شیخ محمد عبده پس از مدتی در سال ۱۳۱۳ ه.ق. به عنوان ریاست دانشگاه الازهر برگزیده شد و توانست به اقداماتی از جمله تغییر برخی متون درسی دست بزند. او به زغم کارشکنی مخالفان، با ایراد سخنرانی‌های متعدد و تطبیق آیات قرآنی با بسیاری از کشفیات جدید علمی،

۱. تاریخ الاستاذ الامام، ج ۳، ص ۱۲۸.

دانش آموختگان الازهر را به تألیف مقالات تحقیقی تشویق کرد و آنان را در مسیر بهره‌گیری از دانش‌های نوین و آموزش‌های سودمند قرار داد.^(۱)

دیگر فعالیت‌ها

شیخ محمد عبده که در ۲۴ محرم سال ۱۳۱۷ ه.ق. به عنوان مفتی اعظم مصر برگزیده شد،^(۲) توانست از این موقعیت استفاده کند و دامنه اصلاحات خود را وسعت بخشد. از همان تاریخ به بعد، دروس تفسیر خود را در الازهر آغاز کرد. در ۱۸ صفر سال ۱۳۱۷ ه.ق. عضو مجلس شورای قوانین شد. و در سال ۱۳۱۸، جمعیتی به نام «جمعیه احیاء العلوم العربیه» را تأسیس کرد که تحقیق و نشر آثار اسلامی را بر عهده داشت.^(۳)

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۵ - ۶۹.

۲. محمد عبده، ص ۲۱۸.

۳. الامام محمد عبده رائد الاجتهاد والتجدید فی العصر الحدیث، ص ۲۷.

فصل پنجم

استادان و شاگردان

استادان:

شیخ درویش

شیخ درویش در حقیقت اولین مرتبی استاد محمد عبده به شمار می‌رود. وی همیشه تأکید می‌کرد که محمد علوم دیگر را از قبیل: منطق، حساب، اصول و مبادی هندسه فراگیرد. از این رو محمد هر گاه کسی را که این علوم را فراگرفته بود، می‌دید، از او درخواست می‌کرد به وی هم بیاموزد؛ او همیشه در کتابخانه دنبال گوهر مقصود خود می‌گشت. و البته گاهی به نتیجه مطلوب نیز می‌رسید؛ او از جمله کتاب «شرح قطب الدین رازی بر منطق» (شمسیه) را یافت و از آن بهره برد.

شیخ حسن الطویل

در دانشگاه الازهر، علوم عقلی تدریس نمی‌شد. محمد برای فراگرفتن این علوم، از جمله منطق و فلسفه، به محضر شیخ حسن الطویل راه یافت که این گونه علوم را تدریس می‌کرد.

وی طلاب الازهر را بر خلاف جو موجود به فراگیری علوم گوناگون فرامی خواند و شروع به تدریس کتب ابن سینا و منطق ارسطو می نمود.^(۱) او با فلسفه قدیم و مصطلحات آن آشنا بود و از علوم ریاضی و هندسی نیز بی بهره نبود. لذا به جهت تدریس منطق و فلسفه، برخی برچسب انحراف مذهبی و زندقه بر او می زدند.

شیخ حسن الطویل مردی زاهد و قانع بود و لباس ساده‌ای بر تن می کرد و در عین حال درباره مسائل اجتماعی و سیاسی اظهار نظر می نمود. روزی به او گفتند: فلان شخصیت فردا به «دارالعلوم» می آید. بهتر است لباس خوبی بر تن کنی. وی در پاسخ گفت: در این صورت من لباسی از پشم و حریر به دارالعلوم می فرستم تا آقا با آن ملاقات کند! اما اگر حسن الطویل را می خواهید، همین است که در این لباس به سر می برد.

کلاس درس شیخ حسن الطویل، محمد را سیراب نمی کرد و هرگز جوابگوی ذهن پویا و کنجکاو او نبود. محمد خود در این باره می گوید: «شیخ حسن الطویل قسمتی از فلسفه را برای من و دیگران درس می گفت ولی یقین نداشت که مقصود همان باشد که او دریافته... تا این که سید جمال به مصر آمد.»^(۲)

۱. الامام محمد عبده بین المنهج الدینی و المنهج الاجتماعي، ص ۳۷.

۲. عبقری الاصلاح و التعليم، ص ۸۱.

سید جمال الدین اسدآبادی

تأثیر گذارترین فرد بر شیخ محمد عبده، این استاد والامقام بود. آنها سال‌های زیادی را با هم بودند و شیخ محمد عبده نزدیکترین شاگرد سید جمال محسوب می شد. شیخ محمد عبده به استاد خود عشق می ورزید و خود را در مقابل او بسیار کوچک می شمرد. وی در آغاز نامه‌ای که از بیروت برای سید جمال در پاریس ارسال کرد، می نویسد:

مولای الأعظم حفظه الله و أید مقاصده. لیتنی كنت اعلم ماذا اکتب الیک. و انت تعلم ما فی نفسی کما اعلم ما فی نفسک. صنعتنا بیدیک، وأفضت علی موادنا صورها الکمالیه، و أنشأتنا فی أحسن تقویم. فبک عرفنا أنفسنا، و بک عرفناک، و بک عرفنا العالم أجمعین. فعلمک بنا کما لا یخفاک علم من طریق الموجب، و علمک بذاتک، و ثققت بقدرتک وإرادتک، فعنک صدرنا، و الیک الیک المآب.^(۱)

آقای بزرگ من، خداوند تو را حفظ کند و اهداف تو را تأیید نماید. ای کاش می دانستم چه چیزی برای تو بنویسم. تو خود آن چه را که در دل من است می دانی؛ و من نیز آن چه را تو در دل داری می دانم. تو با دست خودت ما را ساختی و صورت کمالیه را تو به ماده وجود ما افاضه کردی و ما را در بهترین ساختار پدید آوردی. به واسطه تو ما خود را شناختیم و به واسطه خودت تو را شناختیم و به

۱. الاعمال الکامله لامام الشیخ محمد عبده، ج ۱، ص ۶۲۵.

وسيلةً تو تمام عالم را شناختيم. شناخت تو به ما مثل شناخت علت به معلول است. و آن دانش تو به ذات توست و اطمینان تو به توانایی و اراده‌ای است که داری. ما از تو پدید آمدیم و به سوی تو بازمی‌گردیم.

شیخ محمد عبده در جای دیگر درباره‌ی استاد خود می‌گوید: «من یکی از شاگردان سید هستم. اگر بگویم بعد از پیغمبران، هیچکس دارای چنین فکر صائب و رأی متین نبوده قطعاً در گفتار خود مبالغه نکرده‌ام.»^(۱)

سید به تدریس علوم عقلی مشغول شد و محمد عبده اولین شاگردی بود که به وی پیوست. او سایرین را نیز به شرکت در کلاس‌های سید تشویق می‌کرد. محمد عبده از سال ۱۲۸۷ ه.ق. که سید به مصر رفت، نزد وی به فراگیری علوم ریاضی و فلسفی و علم کلام پرداخت.

استادان و عموم طلاب الازهر، شروع به تهمت زدن به شاگردان سید و شخص محمد عبده کردند. آنها چنین تصور می‌کردند که این علوم باعث سستی عقاید می‌شود! و آن چنان انسان را در غفلت فرو می‌برد که از خیر دنیا و آخرت محروم می‌کند. شیخ محمد که هر ساله به دهکده‌ی اورین می‌رفت این مسائل را با شیخ درویش در میان می‌گذاشت و شیخ نیز این چنین پاسخ می‌داد:

خدای تعالی دانا و حکیم است؛ به طوری که بالاتر

۱. تاریخ مصر و خاندان محمد علی بزرگ، ص ۱۸۷.

از دانش و حکمت او مرتبه‌ای نیست. و کسی که بیش از همه با دانا دشمن است نادان می‌باشد و کسی که بیش از هر کس با حکیم دشمنی می‌ورزد، سفیه است! و هیچ کس نتوانسته با چیزی که برتر از دانش و حکمت باشد به خداوند تقرب جوید و هیچ دانشی نزد خدا ناپسند نیست؛ همان‌گونه که نادانی نزد او پسندیده نیست. و برخی چیزها که بر آن نام علم گذاشته‌اند، در حقیقت علم نیست؛ مثل جادو و شعبده و امثال آن‌ها که مقصود از فراگرفتن این امور، زیان رساندن به مردم است.^(۱)

شاگردان:

محمد رشید رضا

رشید رضا اصالتاً سوری بود و تحصیلاتش را ابتدا در «مدرسه ملی اسلامی» که از مدارس پیشرو طرابلس محسوب می‌شد و سپس در یکی از مدارس دولتی عثمانی به پایان برد.

کوشش‌های رشید رضا در جنبش عرب در سوریه مایه بلندی آوازه و آبروی او گشت. و در سال ۱۲۹۹ ه.ق. به ریاست کنگره ملی سوری در دمشق برگزیده شد. پس از تسلط فرانسویان به سوریه، وی به مصر مهاجرت کرد و در شمار پیروان عبده درآمد.

۱. شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، ص ۴۰.

وی یکبار به اروپا سفر کرد و در سال ۱۳۰۰ ه.ق. به عنوان عضو هیئت نمایندگی سوریه و فلسطین برای اعتراض به قیمومیت انگلستان و فرانسه به جامعه ملل رفت. از مهمترین خدماتش در تبلیغ عقاید تجدد خواهان، تأسیس مجله «المنار» بود که شماره اول آن در سال ۱۳۱۵ ه.ق. در قاهره چاپ شد و تا ۳۵ سال در صفحات آن معارف اسلامی ترویج می‌شد. از دیگر خدماتش بنیانگذاری انجمنی به نام «جمعية الدعوة والارشاد» در سال ۱۲۸۸ ه.ق. بود. این انجمن، هم می‌خواست تبلیغات مذهبی مسیحی را در کشورهای اسلامی بی‌اثر کند، و هم برای نشر و تبلیغ احکام اسلامی، واعظ تربیت می‌کرد.

رشید رضا در مقولات سیاسی، نظر جدیدی نداشت و مطلبی علاوه بر آن چه سید جمال و عبده گفته‌اند ارائه نکرد. بیشترین تأکید وی بازگشت به خلافت به شیوه صدر اسلام و با انتخاب مردم بود. او می‌گفت: «ترکان این قانون را نقض کرده‌اند و باید از قدرت کناره‌گیری کنند تا مردم شخصی خردمند و توانا را از میان عرب برگزینند. اما اگر کسی مقام خلافت را به زور غصب کرد، تا زمانی که از شریعت اسلامی منحرف نشود مسلمانان باید به حکم ضرورت و برای پرهیز از آشوب و نابسامانی از او اطاعت کنند.» این اندیشه رشید رضا با آن روحیه تجددگرایانه سازگاری ندارد.

وی در راه اتحاد مسلمین و تقریب مذاهب گام مؤثری برنداشت؛ اگر چه در نوشته‌های خود از آرزوی یگانگی همه

مسلمانان دم می‌زند. اما مخالفت‌هایی که از خلال برخی نوشته‌هایش بر ضد شیعیان پیداست و حاکی از تعصب یا نادانی اوست، با این آرزو سازگاری ندارد. و جز دامن زدن به اختلافات بین شیعه و سنی نتیجه دیگری دربر ندارد.

علامه امینی در کتاب معروف «الغدیر» از روش ضد شیعی رشیدرضا بحث کرده و نادرستی داوری‌های او را نشان داده است. رشیدرضا در رساله‌ای تحت عنوان (السنة و الشيعة) اتهاماتی از این قبیل به شیعیان می‌زند:

به تحریف قرآن و کتمان برخی آیات اعتقاد دارند، عمل به کتب اربعه (کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه) را واجب می‌دانند. پایه مذهبشان را بر رقعه‌هایی قرار داده‌اند که مهدی منتظر در شکاف درختان در پاسخ پرسشهای مردم می‌گذارد.^(۱) شهید مطهری در این باره می‌گوید:

پس از سید جمال و عبده و کواکبی که در جامعه عربی سنی قهرمان اصلاح بودند، کس دیگری را نمی‌شود قهرمان نامید؛ اگر چه عده‌ای ادعا می‌کردند که پیرو آنان هستند، اما آن اهمیت را نیافتند. بلکه برخی از آن‌ها در اثر برخی انحرافات به جای آن که اصلاح کنند، افساد کرده‌اند... سید محمد رشید رضا از این جمله است. رشید رضا بیش از هر کس دیگر سنگ اصلاح به سینه می‌زد و خود را ادامه دهنده راه سید جمال و عبده می‌داند؛

۱. سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۵۶؛ الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، ص ۳۲۳.

ولی اودر اثر این که بیش از آن که تحت تأثیر افکار سید جمال و عبده باشد، تحت تأثیر اندیشه‌های این تیمیه و محمد بن عبدالوهاب بود و بیش از آن که مبلغ اصلاح باشد مبلغ وهابگیری بود، اظهار نظرهای مغرضانه‌اش خصوصاً در مورد شیعه نشان می‌دهد که شایستگی اصلاح‌طلبی نداشته است. اولین شرط اصلاح‌طلبی فارغ بودن از تعصبات افراطی نسبت به فرقه خاص علیه فرقه دیگر است که رشیدرضا فاقد آن بود. ای کاش رشید رضا می‌توانست به اندازه استادش محمد عبده خود را از تعصبات جاهلانه تخلیه کند.^(۱)

سعد زغلول (م ۱۳۴۶ ق.)^(۲)

وی که روند استقلال مصر را آغاز نمود، از چهره‌های معروف ملی مصر است. دو روز قبل از متارکه جنگ در سال ۱۲۹۷ ه. ش. او به کمیسر عالی انگلستان برای کسب استقلال مراجعه کرد؛ ولی چون درخواست وی پذیرفته نشد، حزب «وفد» را تأسیس کرد تا برای استقلال به کنگره ورسای برود. هیئتی که برای این کار مأمور شده بود، نتوانست مصر را ترک گوید و زغلول و یارانش ابتدا به جزیره مالت و سپس به جزایر سی‌شیل تبعید شدند. در پی تأیید قیوموت انگلستان از سوی کنگره ورسای، ملی‌گرایان مصری، بر شدت عمل خود افزودند. تا سرانجام، انگلیسی‌ها

۱. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۴۵.

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۴ - ۶۹.

قیوموت خود را فسخ کردند و سلطان فؤاد که از سال ۱۲۹۶ ه. ش. بر سر کار بود، در سال ۱۳۰۱ ه. ش. عنوان پادشاه به خود گرفت. سال بعد، مصر دارای سلطنت مشروطه شد. از این زمان تا سال ۱۳۴۳ ه. ش. که مصر استقلال کامل خود را به دست آورد، مبارزه‌ای سخت برای کسب قدرت بین شاه، انگلستان و حزب وفد که حزب ملی‌گرای دارای اکثریت بود، ادامه داشت. زغلول که از تبعید بازگشته بود، با اکثریت قاطع در انتخابات نخست‌وزیری پیروز شد؛ ولی علی‌رغم این پیروزی، انگلستان با نخست‌وزیری وی مخالفت ورزید و او استعفا کرد. در پی مرگ وی در سال ۱۳۰۶ ه. ش. «نحاس پاشا» یار و هم‌زمی که با وی تبعید را گذرانده بود، به عنوان رهبر حزب وفد انتخاب شد.^(۱)

طه حسین (م ۱۳۹۳ ق.)^(۲)

دکتر طه حسین، ادیب و محقق معاصر، به سال ۱۲۶۸ ه. ش. در مصر علیا دیده به جهان گشود و در ۳ سالگی نابینا شد. تحصیلات او در دهکده زادگاهش برای فراگرفتن قرآن آغاز شد و در سال ۱۲۸۱ ه. ش. پدرش وی را به دانشگاه الازهر فرستاد و او در آنجا به تحصیل زبان و ادبیات عربی و تمدن اسلامی و حکمت الهی پرداخت. او به سال ۱۲۹۱ ه. ش. مجبور شد الازهر را بدون گرفتن مدرک ترک کند. شیوخ الازهر چنین داوری کردند که اعطای دیپلم به کسی که طبعی چنان سرکش دارد، کار خطرناکی است. وی نخستین

۱. مسلمانان آفریقا، ص ۲۵ و ۲۶.

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۴ - ۶۹.

فعالیت اجتماعی خود را با روزنامه‌نگاری آغاز کرد، سپس وارد دانشگاه مصر شد و پایان‌نامه مشهور خود را درباره ابوالعلاء مصری به نام ذکری ابی‌العلاء نوشت. در سال ۱۲۹۳ ش. از طرف دانشگاه مزبور جهت انجام مطالعات علمی به فرانسه عزیمت کرد. نامبرده سال‌های اول جنگ را نخست در مونپلیه و سپس در پاریس گذرانید و در آن جا به تحصیل زبان‌های لاتین و یونانی پرداخت و در این زبانها لیسانس ادبیات گرفت. سپس پایان‌نامه تحصیلی خود را درباره اصول عقاید اجتماعی ابن خلدون به نام «فلسفه اجتماعی ابن خلدون» در دانشگاه سوربن گذرانید. در سال ۱۲۹۶ ش. با یکی از دختران همدرس خود در سوربن ازدواج کرد و از او صاحب یک پسر و یک دختر شد. به سال ۱۲۹۸ ش. به مصر بازگشت و به سمت استادی دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره، انتخاب شد؛ ولی چون با دستورهای «فؤاد اول» مخالفت می‌ورزید از خدمت برکنار گردید. در سال ۱۳۱۵ ش. دیگر بار به مقام سابق منصوب شد. در سال ۱۳۲۱ ش. او را به معاونت وزارت فرهنگ برگزیدند. سپس ریاست دانشگاه اسکندریه که خود وی مؤسس آن بود، به وی محول گردید.

در سال ۱۳۲۹ ش. طه حسین به سمت وزیر فرهنگ مصر منصوب شد و تعلیمات مجانی در دوره‌های مقدماتی و ابتدایی و متوسطه را برقرار کرد. سپس به تأسیس دانشگاه اسبوط پرداخت. علاوه بر این، تأسیس انستیتوی تحصیلات اسلامی در مادرید، ایجاد کرسی در شهر نیس و تأسیس

مدرسه زبان‌های مختلف در قاهره به همّت و پشتکار او صورت گرفت. به سال ۱۳۳۴ ش. طه حسین به ریاست انجمن رجال ادب مصر انتخاب شد. و در سال ۱۳۳۵ ش. به عضویت «شورای عالی ادب و هنرهای زیبای مصر» منصوب گردید. و سپس به عضویت فرهنگستان ادبی پاریس و فرهنگستان تاریخ مادرید پذیرفته شد. وی عضو فرهنگستان‌های میانس (آلمان) و دمشق و تهران و بغداد و رم نیز بود. الايام «روزها» که به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی، روسی، فارسی، چینی و غیره ترجمه شده، یکی از آثار اوست. «آینده تعلیم و تربیت در مصر» نیز از دیگر آثار اوست که به زبان انگلیسی ترجمه شده و در آمریکا انتشار یافته است.

وی متجاوز از صد جلد کتاب نوشته که برخی از آنها عبارتند از: «الظاهرة الدينية عند اليونان و تطور الالهة و اثرها فی المدينة»، «علی هامش السیرة» در سه جلد، «المعذبون فی الارض»، «الوعد الحق»، «من ادبنا المعاصر» و «احادیث».^(۱)

شیخ عبدالقادر المغربي

او که از آل مغربی در طرابلس شام بود، عضو یک مجمع علمی در دمشق گردید. سپس به ریاست این گروه برگزیده شد و به عضویت در مجمع لغة العربیة در قاهره نیز پذیرفته شد. وی از شاگردان درس تفسیر شیخ محمد عبده بوده است.^(۲)

۱. پیرامون سیره نبوی، ص ۹ و ۱۰.

۲. الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، ص ۳۳۲.

شیخ محمد مصطفی المراغی

او از بارزترین مردان مکتب فکری محمد عبده بود و تأثیر زیادی از استاد گرفت. مراغی دربارهٔ درس استاد گفته است: «دروس شیخ مثل بارانی است که اگر بر زمین طیب (دل پاک) بیارد، محصول نیکویی در بردارد و اگر بر زمین خبیث (دل ناپاک) بیارد، محصولی جز زیان و خسران ندارد.»^(۱) رشید رضا دربارهٔ وی می‌گوید «او از خالص‌ترین برادران و مریدان شیخ محمد عبده بود.» شیخ محمود شلتوت نیز دربارهٔ او می‌گوید «هر آن چه شیخ مراغی داشت، از علم و عقل و اندیشه، به خاطر این بود که شاگرد شیخ محمد عبده بود.» وی ۳۶ ساله بود که شیخ محمد عبده فوت نمود.

از تألیفات وی می‌توان الاولیاء و المحجوزین، بحثی در ترجمهٔ قرآن، بحث‌های لغوی و دروسی شامل تفسیر سوره‌های لقمان، الحجرات، الحديد و العصر را یاد کرد.^(۲)

شیخ مصطفی عبدالرزاق

در سال ۱۲۶۴ ش. به دنیا آمد. پدرش حسن پاشا عبدالرزاق بود. پدر و اجداد پدریش قاضی بودند. شیخ مصطفی عبدالرزاق در سال ۱۲۸۷ ش. از الازهر فارغ التحصیل شد.^(۳) وی کتابی پیرامون زندگی استاد خود به نام «الاستاذ الامام محمد عبده» نگاشت.^(۴)

۱. الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، ص ۳۳۷.

۲. الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، ص ۱۶۸ - ۱۷۰.

۳. همان، ص ۱۷۱.

۴. الامام محمد عبده بین المنهج الدینی والمنهج الاجتماعي، ص ۴۹.

فصل ششم

تألیفات

کتاب‌ها

۱. تفسیر المنار

محمد رشید رضا، برجسته‌ترین شاگرد و همراه شیخ محمد عبده، از جمله شرکت کنندگان در جلسات تفسیر عبده بود و از محرم سال ۱۳۱۷ تا نیمه محرم سال ۱۳۲۳ (هشت ماه قبل از وفات استاد) نکات تفسیری استاد را یادداشت می‌کرد و پس از این که استاد در مراحل چاپ ملاحظه می‌فرمود در «مجله المنار» به چاپ می‌رسانید. بدین ترتیب انشای معانی از عبده بود و املائی عبارات از رشید رضا. عبده خود می‌گوید «صاحب المنار ترجمان افکاری.» (نوشته نویسنده المنار بازتاب افکار من است.) و بدین سان تفسیر عبده تا آیه ۱۲۶ سوره نساء (نزدیک به پنج جزء) پیش رفت و بر اثر وفات استاد ناتمام ماند.

روش تفسیرگویی عبده این بود که فقط قرآنی در پیش رو داشت و گاهی با مراجعه به بعضی منابع لغوی و صرف و نحو و بدون استفاده از تفاسیر دیگر، قرآن را تشریح می‌نمود. وی در تفسیر دو آیه ۱۰ و ۱۱ سوره انفطار می‌گوید:

از امور غیبی که طبق قرآن، ایمان داشتن به آن واجب است، این است که نگهبانانی بر ما گماشته شده‌اند که اعمال نیک و بد ما را می‌نویسند. ولی در حد ما نیست که در چگونگی آن بحث و فحص کنیم. یا بگوییم نگهبانی آنان به چه صورتی است. آیا مثل ما کاغذ و قلم دارند؟ یا از خطشان می‌توان سر درآورد؟ یا لوحی دارند که اعمال و رفتار ما را بر آن می‌نگارند؟ آیا آنان در هیئت ارواحی هستند که اعمال ما بر آن‌ها تجلی می‌کند و بسان اثر جوهر بر کاغذ بر آن‌ها نقش می‌بندد؟!

این کار تا روز حشر ادامه دارد و ما هیچ تکلیفی نداریم که همه و همه این‌ها را بدانیم. تکلیف ما ایمان به صدق و راستی این خبر و واگذاری این گونه امور به خداوند است. و آنچه اعتقادش بر ما واجب است و جزو اعمال ما ثبت خواهد شد، این است که کار و بار ما حساب و کتاب دارد و به اندازه پر پشه و سر سوزنی از آن فراموش یا ضایع نخواهد گردید.^(۱)

وی دربارهٔ سورهٔ فیل این گونه می‌گوید:

این سورهٔ کریمه برای ما روشن می‌کند که این آبله و حصبه از سنگریزه‌های خشکی که بر سر افراد

۱. قرآن پژوهی، ص ۲۳۹، به نقل از التفسیر و المفسرون، محمد حسین الذهبی، چاپ دوم، قاهره، ج ۲.

این لشکر باریدن گرفته، سرایت کرده است. و ناقل آن گروه‌هایی از یک نوع پرنده بوده و همراه با باد توفنده بر آن‌ها باریدن گرفته است. و می‌توان این پرندگان را چیزی از جنس پشه یا مگس به شمار آورد که حامل جرثومه‌های بعضی امراض بوده‌اند. و آن سنگریزه‌ها، گل خشک و آلوده‌ای بوده که باد آن را آورده و به پای این جانوران چسبیده و داخل بدن آن‌ها شده و جراحات بسیاری ایجاد کرده است؛ سپس بدن آن‌ها فاسد شده و پراکنده گشته است. و همانا انبوه کثیری از این پرندگان یا جانوران ریز که عظیم‌ترین لشکرهای الهی شمرده شده‌اند، در نابود کردن کسانی که نیستی ایشان مقدر بوده، مؤثر واقع شده‌اند. این جانوران ریز همان چیزی است که امروزه به آن میکروب می‌گویند.^(۱)

شیخ محمد عبده در این تفسیر، اهمیت زیادی برای اخلاق قائل است. و هدف او از این تفسیر، تأکید بر جنبهٔ هدایتی و ارشادی و اخلاقی قرآن است.

از آن جا که مقصود اصلی عبده، تفسیر روح و معانی کلی آیات قرآنی، بدون پرداختن زیاد به الفاظ است، از همان ابتدای تفسیرش مسائل لغوی و صرفی و نحوی را که تعداد زیادی از تفاسیر قرآن آکنده از آن‌هاست، بی‌فائده شمرده و

۱. قرآن پژوهی، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

مطرح نمی‌کند.

«عبده بر خلاف بعضی به گردآوری آنچه دیگران گفته‌اند، روی نیاورده و می‌گوید: «خداوند در روز قیامت از ما نمی‌پرسد که خلائق و مردم چه گفته‌اند یا چه دریافته‌اند؛ بلکه می‌پرسد که ما خود از کتاب او چه دریافته‌ایم و آیا از دستوره‌های او پیروی کرده‌ایم یا نه؟»

سعی عبده این است که هیچ کدام از مسائل اختلافی مفسران گذشته را مطرح نسازد و همواره کل قرآن را در نظر بگیرد و آیات را به‌طور مجزا تفسیر نکند.^(۱)

وی همواره با تفسیر ظاهریه و مشتبّه که نصوص قرآن و حدیث را به معنای ظاهری حمل می‌کنند و توجهی به عقل نمی‌کنند، مخالف است. مثلاً در تفسیر سوره کوثر، بعضی مفسرین می‌گویند «کوثر نام نهر یا چشمه‌ای در بهشت است که خداوند به پیامبر اهداء کرده است.» اما عبده در این باره می‌گوید «کوثر در این جا، همان نعمت بزرگی است که خداوند با ارسال رسل به انسانیت بخشیده است.»^(۲)

عبده عقیده دارد که اگر به نصّی برخوردیم که معنی ظاهریش مستلزم تشبیه باشد (انسان‌انگاری و انتساب صفات مخلوق به ذات الهی)، واجب است آن را با عدول از معنای تحت‌اللفظی ظاهریش تفسیر یا تأویل کنیم.

عبده بر خلاف شیوه بسیاری از مفسران که به تکلف می‌کوشند کم و کیف اشخاص یا مکان‌هایی که در قرآن مبهم

۱. قرآن پژوهی، ص ۲۳۶. ۲. همان، ص ۲۳۷.

ذکر شده را تعیین کنند، ترجیح می‌دهد که آن‌ها در همان ابهامی که دارند باقی بمانند. مثلاً در تفسیر آیه ۵۸ سوره بقره «و اذ قلنا ادخلوا هذه القرية...» عبده نمی‌خواهد دقیقاً مشخص کند کدام روستا مراد آیه است. بلکه بیشتر بر این حقیقت تأکید دارد که به بنی اسرائیل دستور داده شده بود که به شهرها و آبادی‌های گوناگونی وارد شوند و در اطاعت حکم الهی حالت خشوع داشته باشند.^(۱)

۲. شرح بر نهج البلاغه

نوشتن این شرح به برکت حضور وی در بیروت و مناطق شیعه‌نشین آن بود. وی در بیروت با نهج البلاغه آشنا شد و چنان شیفته این کتاب ارزشمند گردید که تصمیم گرفت شرحی ادبی بر آن بنویسد. خود وی در این باره می‌گوید:

بر حسب تقدیر و به طور تصادف با کتاب «نهج البلاغه» آشنا شدم و این تصادف در وقتی بود که دچار دگرگونی و تشویش خاطر و افسردگی شده و از کارهایم بازمانده بودم... هر وقت از مطالعه قسمتی صرف نظر می‌کردم و به قسمت دیگر کتاب می‌پرداختم، تغییر موضوع و مطلب تازه‌ای را کاملاً احساس می‌کردم... این کتاب با عظمت همان است که سید رضی رحمته‌الله‌علیه از میان سخنان پیشوای بزرگ مسلمانان و مولای ما امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب «کرم الله وجهه» گرد آورده و به

۱. همان، ص ۲۳۸.

«نهج البلاغه» موسوم گردانیده است.

بحقیقت می‌گویم من اسمی بهتر از نهج البلاغه سراغ ندارم که با مسمی باشد و بتواند هدف این کتاب گرانقدر را به بهترین وجه برساند. من قادر نیستم این کتاب پر ارج را بیشتر از آنچه از نامش برمی‌آید تعریف و توصیف کنم و در بیان مزایای آن، بالاتر از آنچه سید رضی مؤلف این کتاب در مقدمه آن آورده است چیزی بنویسم.^(۱)

شیخ محمد عبده عقیده داشت زبان عربی هر روز دچار تغییرات می‌شود و جوانان، نثر قدیم و دقیق و بلیغ گذشته‌عرب را درک نمی‌کنند؛ به همین خاطر در این شرح، تکیه زیادی بر بلاغت نهج البلاغه نموده است. وی در مقدمه شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

در میان کسانی که به این زبان سخن می‌گویند، کسی نیست مگر آن که اعتراف دارد سخن امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام بلیغ‌ترین سخنان بعد از کلام خدای تعالی و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ و اینکه مایه سخن او از همه افزونتر و اسلوب گفتارش از همه والاتر و در فراهم آوردن معانی بزرگ، سخن او جامع‌ترین گفتارهاست. پس آنان که جوایب واژه‌های گرانبهایند و می‌خواهند از نردبان ادب پله

۱. شروع نهج البلاغه، ص ۲۴.

پله بالا روند، شایسته است که در حفظ این کتاب

بیش از هر چیز دیگر همت گمارند.^(۱)

وی در این شرح به توضیح متن نهج البلاغه اکتفا کرده و از مطرح کردن مسائلی که باعث تنش میان شیعه و سنی می‌شود، پرهیز کرده است. شیخ محمد عبده درباره امام علی علیه السلام در مقدمه شرح نهج البلاغه می‌گوید: و احيانا كُنْتُ اشهد أنّ عقلاً نورانياً لا يُشبهه خلقاً جسدياً فَصَلَّ عَنْ الْمَوْكَبِ الْإِلَهِيِّ وَ اتَّصَلَ بِالرُّوحِ الْإِنْسَانِيِّ فَخَلَعَهُ عَنْ غَاشِيَاتِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ سَمَّا بِهِ إِلَى الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى وَ نَمَّا بِهِ إِلَى الْمَشْهَدِ النَّوْرِ الْأَجَلِيِّ وَ سَكَنَ بِهِ إِلَى عِمَارِ جَانِبِ التَّقْدِيسِ...^(۲) «وگاه عقل نورانی را می‌دیدم که با آفریده جسمانی همانندی ندارد؛ از کاروان خدایی جدا شده و با روح انسانی پیوسته و پس از آن که آن را از آلودگی و سوسه‌ها پاک ساخته، تشریفی از عالم طبیعت بدو پوشانده؛ سپس آن را با خویش به ملکوت اعلی برده و تا پایگاه تجلی نور الهی رسانده و در کنف قدس ربوی ساکن کرده است...»

۳. الواردات

عبده این رساله را در سال‌های اول آشنایی با سید جمال (۱۲۹۰ ه.ق.) به نگارش درآورد. وی در آن زمان ۲۵ ساله بود. وی در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

۱. سیری در نهج البلاغه، شهید مرتضی مطهری، ص ۱۷؛ شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، ص ۷۴.
۲. شرح نهج البلاغه شیخ محمد عبده، ص ۱۶.

من به دنبال علوم گوناگون می‌گشتم و بر آثاری از علوم حقیقی آگاهی یافتم و سخت شیفته آن‌ها شدم. اما کسی که بتواند این علوم را به خوبی تدریس کند، پیدا نمی‌کردم. هر چه از دیگران درباره این علوم می‌پرسیدم جواب می‌دادند که حرام است! و من در شگفتی فرو می‌رفتم که علت آن چیست و خود آن‌هایی هم که حکم به حرمت می‌دادند، نمی‌دانستند که این علوم چیست. من در این اوضاع و احوال بودم که خورشید حقایق پرتو افکند و در شعاع آن امور دقیق و باریک بر ما روشن شد. این کار با ورود حضرت حکیم کامل و حق قائم، استاد ما سید جمال الدین افغانی تحقق یافت... امید به او بستیم تا این درس را تدریس کند، او نیز قبول کرد... او ما را با کلیاتی آشنا کرد که این رساله به جزئیات آن می‌پردازد. من این رساله را «الواردات فی سیر التَّجلیات» نام نهادم.^(۱)

شیخ این رساله را به دوازده بخش تقسیم کرده و هر بخش آن را «واردۀ» نامیده است. این رساله اگر چه کوتاه است اما نکات عمیق زیادی دربر دارد. این رساله از متنی روان برخوردار و در قالب کتب عرفانی نوشته شده است. وی در

۱. این رساله در جلد دوم تاریخ الاستاذ الامام الشیخ محمد عبده به چاپ رسیده است.

این نوشته به اثبات واجب الوجود پرداخته و در باره صفات و کمالات حق، چگونگی آفرینش، و غیره بحث می‌کند.^(۱)

۴. حاشیه بر «العقائد العضدیة»

شیخ محمد عبده در سال ۱۲۹۵ ه. ق. موفق شد حاشیه‌ای بر شرح جلال الدین دوانی پیرامون «العقائد العضدیة» بنویسد. این اولین اثر وی در مورد علم کلام است که با الهام از درس‌های سید جمال الدین افغانی نوشته شد. این کتاب در مصر و با مقدمه دکتر سلیمان دنیا و با نام «الشیخ محمد عبده بین الفلاسفة و الکلامیین» به چاپ رسیده است.^(۲)

۵. علم الاجتماع و العمران

وی این کتاب را به عنوان متن درسی دانشجویان فراهم آورد و آن را تدریس نمود. این کتاب اکنون نایاب شده و اطلاعی از آن در دست نیست.^(۳)

۶. رسالة الرد علی الدَّهْریین

شیخ محمد عبده این کتاب را در سال ۱۳۰۳ ه. ق. به نگارش درآورد. این کتاب که پیرامون رد ادعاهای طبیعیون و مادّیون بحث می‌کند، قبلاً به قلم سید جمال الدین اسدآبادی تحت عنوان «رسالة نیچریه» به زبان فارسی

۱. الاعمال الكاملة لامام الشیخ محمد عبده، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۲. الاعمال الكاملة لامام الشیخ محمد عبده، ج ۱، ص ۲۱۳؛ شیخ

محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۴۸.

۳. شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۴۸.

نگارش یافته بود. و شیخ محمد عبده با کمک ابوتراب که فارسی زبان و مدت زیادی را در خدمت سید جمال بود، آن را به عربی برگرداند. در صفحه اول این کتاب ذکر شده که این کتاب تألیف سید جمال الدین حسینی افغانی است و شیخ محمد عبده با کمک ابوتراب افغانی آن را به عربی بازنویسی کرده است.^(۱)

۷. شرح بر کتاب «مقامات بدیع الزمان» ۸. رسالة التوحید

این کتاب که در مصر به چاپ رسیده، همچنان که از نامش پیداست، پیرامون شناخت خداوند و معرفت به اوست. رشید رضا از شاگردان برجسته شیخ در مقدمه این کتاب می نویسد:

لازم است در بیان اهمیت این رساله یادآور شوم که علم عقائد با انتشار «رسالة التوحید» در مصر ترقی کرد و مؤلف آن در جامع ازهر این رساله را تدریس نمود. علمای هند نیز آن را به زبان اردو ترجمه کردند تا در دانشگاه علیکره تدریس شود. اکنون هم در ازهر مصر و سایر دانشکده‌های دینی تدریس می‌شود. برخی از مستشرقان این رساله را به فرانسه ترجمه کردند و به طبع آن همت گماردند. علمای نواحی مختلف نیز که بر آن آگاهی یافتند، از

۱. الامام محمد عبده رائد الاجتهاد و التجديد في العصر الحديث، ص ۳۵؛ شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۷۱.

مؤلف تمجید کردند و به نظم و نثر، او را ستودند؛ چندانکه ستایش ایشان چند برابر حجم کتاب شد. برخی از علمای مسیحی بر این کتاب تقریظ نگاشتند و برخی از آزاداندیشان مسیحی، نسخه‌هایی از آن را خریدند و به رایگان تقسیم کردند. و برخی دیگر اظهار داشتند که اگر محتوای این رساله، همان آیین اسلام است، ما نخستین کسانی هستیم که مسلمان می‌شویم...^(۱)

۹. شرح البصائر النصیریة

اصل این کتاب از زین الدین عمر بن سهلان الساوی است که در علم منطق تدوین کرده است. و از کتب معتبر منطقی به شمار می‌آید. این کتاب با تعلیقات و شرح شیخ محمد عبده در سال ۱۳۱۶ ه. ق. به چاپ رسید و از کتب درسی الازهر به شمار می‌رفت.^(۲)

۱۰. الاسلام و الرد علی منتقدية
۱۱. الاسلام و النصرانية مع العلم و المدنية
۱۲. اصلاح المحاكم الشرعية
۱۳. تفسیر جزء عم
۱۴. تفسیر سورة العصر
۱۵. تقرير مفتی الديار المصرية فی اصلاح المحاكم الشرعية

۱. شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۷۵.
۲. همان، ص ۷۶.

۱۶. مقتبس السياسة

این کتاب که نشانگر علاقه وافر شیخ محمد عبده به کتاب شریف نهج البلاغه است، پیرامون نامه امام علی عليه السلام به مالک اشتر نوشته شده است.^(۱)

۱۷. التربية

اصل این کتاب تألیف هربرت اسپنسر، فیلسوف معروف انگلیسی است که شیخ محمد عبده وقتی در سال ۱۹۰۳ به لندن سفر کرد، در بندر برایتون با او ملاقات نمود. چون این کتاب به فرانسه ترجمه شده بود و شیخ محمد عبده هم به این زبان آشنایی داشت، آن را از فرانسه به عربی ترجمه نمود.^(۲)

۱۸. مصر و اسماعیل پاشا

متأسفانه کتاب «مصر و اسماعیل پاشا» از بین رفته است. عبده این کتاب را پس از تبعید نوشت. رشید رضا می‌گوید «یکی از شاگردان قدیمی شیخ به من خبر داده که یک نسخه از آن را در حین «انقلاب عراقی پاشا» دیده است.»^(۳)

۱۹. رسالة المدبر الانسانی و المدبر العقلي و الروحاني

این کتاب را در باره دو عنصر روح و جسم نوشته است.^(۴)

۱. ريحانة الادب، ج ۴، ص ۹۶-۹۸.

۲. اطلاعات، ۷۱/۱/۲۴، ص ۶.

۳. الاعمال الكاملة لامام الشيخ محمد عبده، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲۰. تاريخ الاحداث العرابية

این کتابی است که محمد عبده پس از بازگشت از تبعید در باره قیام عراقی پاشا و علل و مقدمات آن، در مصر نوشته است. اما به ادعای نویسنده «الاعمال الكاملة» از آن جا که نگارش این کتاب بر روابط بین او و خدیو خدشه وارد می‌کرد، از تکمیل آن خودداری ورزید. بعضی از فصول این کتاب بدین شرح است: مصر قبل الافغانی، ظهور الافغانی، شؤون البلاد المصریه فی شهر رجب سنة ۱۲۹۶ ه.ق. (اشاره به عزل اسماعیل پاشا و نصب توفیق پاشا)، الاسباب المباشرة للثورة من سيرة توفیق پاشا، الاجانب و الاصلاح، نفی جمال الدین من مصر، نفوذ الاجانب و اسبابه و غایته.^(۱)

مقاله‌ها

شیخ محمد عبده از سال ۱۲۹۰ ه.ق. نگارش مقالاتی پر محتوا و جذاب را در روزنامه‌های مصر آغاز کرد. در این مقالات که با نثری بلیغ و روان نوشته شده بود، سعی می‌شد از فضای تاریک تقلید اجتناب شود و به مسائل عقلی جامعه آن روز مصر توجه گردد. وی گاهی نیز در مقالاتش مسائل اجتماعی و سیاسی را مطرح می‌کرد که همه این‌ها را مدیون سید جمال بود. نوشتن چنین مقاله‌هایی در شرایط سیاسی آن روز، کار هر کسی نبود. برای این که با اوضاع اجتماعی آن روز بیشتر آشنا شویم، گفتاری از شیخ را با هم مرور می‌کنیم: مردم مصر پیش از سال ۱۲۹۳ هجری قمری

۱. همان، ص ۵۲۳-۶۰۹.

انجام تمام کارهای اجتماعی و حتی امور خصوصی و شخصی خود را در اختیار حاکم اعلاى مصر و نواب او می‌دیدند که به هر صورتی که خود تشخیص می‌داد در امور دخالت می‌کرد!... مگر برای کسی ممکن بود که کاری بر خلاف فرمان او انجام دهد؟! مگر کسی می‌توانست اندیشه خود را در راهی جز راه پادشاه به کار برد؟ و آیا می‌توانست به هدفی جز هدف او فکر کند؟! و اگر به اندیشه سالمی بهتر از آن چه حاکم تعیین کرده بود، می‌رسید، می‌توانست آن را به زبان آورد؟ هرگز! زیرا نتیجه‌ای جز تبعید از وطن، کشتار یا اخذ و مصادره اموال او دربر نداشت.

تنها پس از ورود سید جمال به مصر، پرده‌های غفلت دریده شد و فضای ابراز عقیده پدید آمد.^(۱) در سال اول انتشار روزنامه الاهرام، مقالات عبده در این نشریه، نظر بسیاری را به خود جلب نمود. عنوان بعضی از مقالات وی که در این نشریه به چاپ رسیده، عبارت انداز: الكتاب و القلم، العلوم الكلامية و الدعوة الى العلوم العصرية، المدبر الانساني و المدبر العقلي الروحاني. متن این مقالات در کتاب تاریخ الاستاذ الامام، ج ۲، به چاپ رسیده است.

۱. شیخ محمد عبده: مصلح بزرگ مصر، ص ۳۹ و ۴۰.

فصل هفتم

وفات

در بستر بیماری

در ماه ربیع‌الثانی ۱۳۲۳ ه.ق. شیخ محمد عبده در معده و کبد خود احساس درد می‌کرد. وقتی به پزشکان مراجعه نمود، تأکید کردند که از فعالیت‌های خود بکاهد، بیشتر استراحت کند، و برای معالجه به اروپا سفر کند. اما عبده با آن همه مسؤولیتی که داشت نمی‌توانست بیکار بنشیند و یا این که به اروپا سفر کند. بنابراین مریضی او شدت گرفت.

اطباء نظر دادند که در حال حاضر نمی‌تواند به اروپا سفر کند زیرا قدرت جسمی کافی برای تحمل سختی‌های سفر با کشتی را ندارد. و باید در مصر معالجه شود.

عبده به اسکندریه رفت و از اطباء آنجا نیز پرس و جو کرد. آن‌ها نیز نظر دکترهای قاهره را تأیید نمودند. از این رو شیخ محمد عبده به بخش رمل اسکندریه که منزل برادرش در آن جا بود رفت و در منزل برادر خود مستقر شد.

پس از پخش خبر شدت گرفتن بیماری شیخ محمد عبده،

عده زیادی از بزرگان به عیادتش رفتند و برخی نیز پزشکان متخصصی را برای معالجه وی فرستادند.

اما مریضی شیخ شدت گرفت و در ساعت پنج بعد از ظهر روز هشتم جمادی الاولی سال ۱۳۲۳ هـ.ق. در سن پنجاه و شش سالگی فوت نمود.^(۱)

در بستر مرگ

وی در بستر مرگ خود اشعاری سروده است که به شرح ذیل می باشد:

و لست ابالی ان یقال محمد
ابلّ او اکتظت الیه الماتم
و لکن دیناً قد اردت صلاحه
احاذر ان تقضى علیه العمام
و للناس آمال یرجون نیلها
و ان متّ ماتت و اضمحلت عزائم
فیا رب ان قدرت رجعی قریبة
الی عالم الارواح و انفض خاتم
فبارک علی الاسلام و ارزقه مرشداً
رشیداً بضئ النهج و اللیل قاتم^(۲)

۱. الامام محمد عبده رائد الاجتهاد و التجدید فی العصر الحدیث، ص ۲۸؛ الشیخ محمد عبده، عاصف العراقی، ص ۳۶۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۹۶-۹۸.
۲. تاریخ الاستاذ الامام، ج ۳، ص ۱۰.

برایم فرق نمی کند که بگویند به مرگ محمد اعتنا شد یا نشد؛

مهم این است که من اراده اصلاح دین را داشتم؛
و می ترسم که آن را متحجرین عمامه بر سر^(۱) از بین ببرند.
برای مردم آرزوهایی است که امید دارند به آن برسند؛
در حالی که من می میرم، آرزوهاییم نیز می میرد و اراده ام
سست می شود.

ای خدا اگر برایم مقدر کرده ای که بزودی،
به سوی عالم ارواح بازگردم و مهر زندگی ام بشکند،
این مرگ را بر اسلام مبارک گردان و مرشد رشیدی به آن ده؛
و عالمی که راه را روشن کند؛ در حالی که شب تاریک است.
شیخ محمد عبده در حالی فوت نمود که از مال دنیا جز
اندکی نداشت. کسی که در طول حیات خود به منصب های مهم
اداری، قضایی، فقهی رسیده بود، بسیار ساده زندگی می کرد.^(۲)

تشییع جنازه

ساعت ۱۰ صبح روز بعد از فوت استاد، شاگردان، عالمان
مصر، عبانی پاشا، ریاض پاشا (نخست وزیر) مظلوم پاشا، ارتین
پاشا و رؤسای لشکری و کشوری، شیوخ الازهر و اعضاء مجلس

۱. منظور شیخ محمد عبده برخی از عمامه بر سرهاست.
۲. محمد عبده، ص ۲۱۸.

شورای قوانین و اعضاء دیوان اوقاف و دیگران به اسکندریه رفتند، جنازه شیخ را تشییع کردند و به قاهره بردند. در اطراف جنازه، برادر شیخ «حموده بک» و برخی دوستان او مثل شیخ عبدالکریم سلمان حضور داشتند.

جنازه را به الازهر بردند. مؤذنین از همه مساجد قاهره یکباره اذان گفتند. از علما صدای ضجه به گوش نمی‌رسید اما سکوتی غم‌افزا همه جا را فراگرفته بود. نماز میت اقامه شد و جنازه شیخ به اسکندریه انتقال یافت. و پس از تشییع تا خیابان دانیال نبی، به برادرش تحویل گردید.^(۱) سپس در اسکندریه و در مقبره «العفیفی» به خاک سپرده شد. بر قبر این مصلح بزرگ جمله هو الحی الباقي حک شده است.^(۲)

پس از دفن شیخ محمد عبده، مفتی بزرگ مصر، از مردمی که حضور داشتند هیچ صدایی شنیده نمی‌شد؛ مگر صدای شاعری که به هنگام وداع این چنین می‌سرود:

قد خططنا للمعالي مضجعاً و دفنا الدین و الدنیا معاً^(۳)
(برای مجموعه فضیلت‌ها جایگاهی ترسیم کردیم و دین و دنیا را با هم به خاک سپردیم.)

فرزندان

شیخ محمد عبده دو بار ازدواج کرد. بار اول در ایام جوانی و در روستای خودش بود؛ و بار دوم پس از رحلت همسر اول در بیروت بود. نام همسر دوم وی السیده رضا حماده از خاندان حماده و اهل لبنان بود.

از شیخ محمد عبده فرزند پسری باقی نماند. وی تنها یک پسر داشت که در سنین کودکی فوت نمود. اما چهار دختر از وی به یادگار ماند که سه تن آن‌ها قبل از وفات شیخ ازدواج کردند و یکی از آنان در هنگام فوت شیخ به سن ازدواج نرسیده بود. آن سه دختر با سه برادر به نام‌های محمد یوسف المحامی، عبداللطیف، و عثمان ازدواج کردند و بدین گونه نسل عبده تداوم یافت.

شیخ به هنگام مرگ، سه بردار داشت که کوچکترین آن‌ها «حموده بک» نام داشت. این برادر از کودکی در دامان شیخ رشد کرد و تربیت یافت.^(۱) او نه تنها فرزندان و برادرانی صالح پرورش داد. بلکه در حالی به ابدیت پیوست که اندیشه‌های درخشان او امت بزرگ اسلامی را جهت بخشید و مبارزات اصلاح‌گرایانه او دنیای اسلام را روشن کرد و راه استقلال و آزادی را نشان داد.

۱. محمد عبده، عباس محمود عقاد، ص ۲۱۸.

۱. همان، ص ۳۷۶ - ۳۷۸ و ۳۸۲.
۲. الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، ص ۲۶.
۳. الشیخ محمد عبده، عاصف العراقی، ص ۳۷۸.

میراث فرهنگی

پس از مرگ شیخ محمد عبده، ستادی تشکیل شد و به عرضه آثار مختلف عبده پرداخت. ریاست این ستاد را سعد زغلول پاشا، یکی از شاگردان شیخ بر عهده داشت. نام برخی از دیگر اعضای ستاد بدین شرح است: فتیح پاشا زغلول، شیخ عبدالکریم سلمان، و حسن پاشا عاصم.

در کتاب الاعمال الکاملة لامام الشیخ محمد عبده آمده که این ستاد به درستی نشر آثار امام را انجام نداد و برخی مقالات و آثار وی را حذف نموده است. قرائن و دلائلی هم برای این ادعای خود آورده است.^(۱) اگر چه کتاب الاعمال الکامله جامع ترین کتابی است که در زمینه زندگی عبده نوشته شده، اما در برخی موارد، اهداف و آمال عبده را دنبال نمی‌کند و سعی در واژگونی حقیقت پیرامون اهداف عبده دارد. به عنوان نمونه اهداف حزب وطنی را که سید جمال تأسیس کرد و محمد عبده شخصیت دوم آن محسوب می‌شد، به گونه‌ای دیگر و نادرست ترسیم کرده است. حزب وطنی مصر که مبارزات زیادی در راه نجات امت اسلامی از تسلط بیگانگان، و بازگشت به اسلام راستین انجام داد، در این کتاب این گونه معرفی شده است:

۱. رابطه مستحکمی بین حکومت مصر و باب عالی (حکومت عثمانی) باید تداوم یابد. و از نظر آنان سلطان

۱. الاعمال الکاملة لامام الشیخ محمد عبده، ج ۱، ص ۲۳۴.

عبدالحمید، خلیفه خدا در زمین و امام مسلمین است و اختیار ارتش مصر باید در دست او باشد.

۲. این حزب به خدیو مصر احترام می‌گذارد و سلطنت او را تأیید می‌کند.

۳. این حزب به فضیلت فرانسه و انگلیس معتقد است و از خدمات صادقانه آنان به مصر سخن می‌گوید. و خیال می‌کند مبالغی که به این دو کشور پرداخت می‌شود، باعث شرف امت اسلامی است. و پیروان این حزب گمان می‌کنند آزادی و عدالت با کمک این دو دولت ایجاد شده است؛^(۱) در حالی که اهداف و سیاست‌های حزب وطنی هرگز این چنین نبود و برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان، اقدامات ارزشمندی انجام داد که نمونه‌ای از آن در فصل «مبارزه برای اصلاح» آمده است.

منابع

۱. الامام محمد عبده امام التجديد و الاصلاح الديني، دکتتر عزالدین اسماعیل، دارالعودة، بیروت ۱۹۷۴.
۲. الامام محمد عبده بين المنهج الديني و المنهج الاجتماعي، عبدالله محمود شحاته، هیئت مصریه عامه، ۲۰۰۰.
۳. الامام محمد عبده رائد الاجتهاد و التجديد فی العصر الحديث، سید یوسف، دارالثقافة الجديده، چاپ اول ۱۹۹۹م.

۱. همان، ج ۱، ص ۴۰۱ و ۴۰۲.

۴. الامام محمد عبده، عبدالحلیم الجندی، چاپ دوم، نشر دارالمعارف، قاهره [بی تا].
۵. الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، عبدالغفار عبدالرحیم، مرکز العربی للثقافة و العلوم، ۱۹۸۰.
۶. الشیخ محمد عبده، عاصف العراقی، چاپ دوم ۱۹۹۷م.
۷. القاموس الجغرافی للبلاد المصریه، محمد رمزی، هیئت مصریه عامه، ۱۹۹۴.
۸. پیرامون سیره نبوی، دکتر طه حسین، ترجمه: بدرالدین کتابی، چاپ سوم، چاپخانه حیدری، تهران ۱۳۷۰.
۹. تاریخ الاستاذ الامام، سید محمد رشید رضا، المنار، مصر ۱۹۳۱.
۱۰. تاریخ مصر و خاندان محمدعلی بزرگ، علی جواهر کلام، چاپ خودکار ایران، تهران ۱۳۲۰.
۱۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، نشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷.
۱۲. دائرة المعارف شهرهای جهان، عبدالحسین سعیدیان، انتشارات علم و زندگی، تهران ۱۳۶۲.
۱۳. دانش نامه جهان اسلام، غلامعلی حداد عادل، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵.
۱۴. روزنامه اطلاعات
۱۵. ریحانة الادب، مدرس تبریزی، انتشارات خیام، تهران ۱۳۷۴.

۱۶. زعماء الاصلاح فی العصر الحديث، احمد امین، دارالکتاب العربی، لبنان، بیروت [بی تا].
۱۷. سیری در اندیشه سیاسی عرب، حمید عنایت، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۶.
۱۸. سیری در سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، سال ۶۹.
۱۹. سیری در نهج البلاغه، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، سال ۵۴.
۲۰. شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، مصطفی حسینی طباطبایی، انتشارات قلم، پائیز ۱۳۶۴.
۲۱. صفوة شروح نهج البلاغه، محمد عبده، تعليقات صبحی صالح، دار الاعتصام، قم ۱۳۷۹.
۲۲. قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات ناهید، چاپ سوم، سال ۱۳۷۶.
۲۳. لغتنامه دهخدا
۲۴. مجله حوزه، شماره ۵۲ و ۶۱.
۲۵. مجله مکتب اسلام، سال ۱۸، شماره ۷.
۲۶. محمد عبده، عباس محمود عقاد، منشورات المكتبة العربية، بیروت ۱۹۶۱.

۲۷. مسأله شناخت، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، سال

۱۳۶۸.

۲۸. مسلمانان آفریقا، ژوزف ام. کوک، مترجم: سید اسدالله علوی،

چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۳.

۲۹. نهضت‌های اسلامی در صد سائله اخیر، شهید مرتضی مطهری،

انتشارات صدرا، سال ۱۳۶۸.